فہرست کتب موجود بردکان مہتمم نسخہ ہذا حسب الذیل

کتب درسیہ فارسی

گلستان خوش خط با تحشی
گلستان مع شرح و با فرہنگ
گلستان در متن و حاشیہ
بوستان بخط جلی محشہ
ایضاً در متن و حاشیہ
بوستان چہار حصہ عے
قواعد فارسی
خمسۂ نظامے
انوار سہیلی محشہ
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعۂ تعلیم الصبیان ۱۲ کتب
چہار گلزار محشیہ
مجموعۂ فارسی یعنی دہ کتاب
دستور الانشاء
مجموعۂ پنج کتاب
انشاء خلیفہ مع انشاء ستی وغیرہ
فوائد المبتدی و آمدن کریما وغیرہ
انشاء ہرکرن معہ ترجمہ مطلع
انشاء مادھو رام

کلیات سعدی علیہ الرحمۃ
منتخب اللغات
تضمین کریما فارسی
طوطی نامہ فارسی یعنی چہل طوطی
اشرف الانشاء

کتب دیوانہای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان ہلالی
دیوان قاآنی

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد
شاہنامہ تختی کلان معہ تصاویر
شاہنامہ اوسط معہ تصاویر
تاریخ سلاطین دہلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سر جان مالکم در دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط و جلد عمدہ
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بو علی قلندر
حدیقہ حکیم سنائی
تذکرۃ الاولیا
نفحات الانس معہ سلسلۃ الذہب
شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی آمدن نامہ
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستانی
ہوڑ ذ صاحب کی پہلی کتاب
با ترجمۂ مرہٹی ہندوستانی
و فارسی
تکلم المدرسہ اردو معہ
انگریزی تمت

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون
اینکه ~ دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
مصداق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورکشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ
خامهٔ اظهار گردید سرکاه صاحبدلی بهر سد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب
و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد
شد والله اعلم بالصواب

خاتمهٔ طبع کتاب هذا

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرف اوست که درین اوان فیض نشان این نسخهٔ همایون
فیض پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای معتمد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیوا خان بتاریخ شهر رجب المرجب ۲ سنه ۱۲۹۲ هجری
مطابق ۲۹ ماه آگست ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع دید

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت مآب مولوی نور محمد تخلص [illegible]

چو بامداد خدا این طبع شد — فکر سال طبعتش کردم و لیک
از سر ایجاب گفتا هاتفم — بهر این تاریخ گو تاریخ نیک

۱۲ ۹۲

در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار متقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ احدی وستین ومائه بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجه آن سال در تبریز
بمخالفت برخاسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و بانقلاب سکهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم با دستی کرده بعطای آلاف و الوف
هر بیسر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترده
سفال هر تنک ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت سه چون
علم بسرزنی اصولی مالک پیرایه شد هیچ منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته سهراب آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه آتش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی با وطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه آقا غنیرا
به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قابور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن
او و علیشاه مامور نموده و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیرون و از عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود

رحم

یافته هر یک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم
خان روانه همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش یکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صباحی مانند ستارهٔ سحری نمایان
درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علینقی خان قندیلی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تتمیم سلطنت و جهانبانی را باین
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد اگر ابراهیم
عقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارک بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آمد و این

که بخدمت علیشاه رود و عطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان گرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق
و باصفهان آمده قشون‌هارا نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی
بیک وجود اورا در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته اورا روانهٔ اصفهان
ساختند که در جزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات
او برده اورا بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانهٔ ریزی
احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلندپروازی کشوده بفکر خودسازی
افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و رتق و فتق مهمات سرکار خود کرد
در آن اوان امیر اصلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت درآمده
اورا نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه
که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیک مین
است توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زوار که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه
از این معنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و مابین زنگان
و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و
درهمان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیه قشون علیشاه شکست

یافته

سالہ بود مخفی در ارک مشہد محبوس ساختہ خبر قتل او را منتشر گردانید و منقولش این کہ اگر
در پادشاہی استقلال یابد شاہزادہ را برطرف گرداند و اگر اہل ایران پادشاہی او را قبول نکنند
از اولاد خاقان مغفور را خواستہ باشند شاہزادہ در دست برای سروری داشتہ باشد

در بیان سلطنت علی شاہ و ابراہیم شاہ و خاتمہ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاہزادگان فارغ و دیدہ و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و ہشتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کردہ خود را علی شاہ نامید
و سکہ و خطبہ بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزدہ کرور نقد مسکوک کہ ہر کروری پانصد ہزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواہرخانہ و باقی تحایف و نفایس کہ فزون
از حساب و قیاس محاسبان وہم و اندیشہ بود علیشاہ تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواہرخانہ نادری را از کلات حمل و نقل مشہد مقدس نمودہ دست تبذیر و اسراف گشود
بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرہ خام را بہای شلغم پختہ و گوہر شاہوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داد حسنعلی بیگ معیر الممالک را با سہراب غلام نظام بخش کارخانہ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراہیم خان برادر خود را کہ از و کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفہان نمودہ بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریہ و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری کہ خاقان مغفور کوچانیدہ
در محال خراسان سکنی دادہ بود فرصت یافتہ کوچیدہ روانہ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از آنکہ مطایای حرص و آز را گرانبار نفایس نمودند رو از وبر تافتہ بنای مخالفت گذاشتند
علیشاہ بر سر خبوشان رفتہ ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان
از انجا عازم مازندران گشتند ہفتماہ متجاوز در مازندران توقف کردہ اللہ یار خان با جماعت
توجی و دستہ افاغنہ کہ در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش شدہ روانہ عراق

وسری راکه از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان اردو کوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با اوغانیه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را تاراج
کرده از آنجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علیقلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس گردید
و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستغربه
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند تا غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند آمدن بختیاری بر علی الغفله بپای
مردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین
و قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب انکه روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هریک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده
کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون باشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چپچه که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مردی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

ومسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم ۱۱۶۰ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا
و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آن جماعت گشته مقارن آن عمال آن سرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری دروغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل آن وجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیست و او را به آشنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شائبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده درصدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی هیامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان هیبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره علیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه
کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

میکشیدند بهرکس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ کل جامهٔ جانش را چاک میزدند و
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبزدار میکردند بکشا کش اره جفا از پایش در
می آوردند و اکثر بیکناهان نقدجان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز نجاتی برای ایشان
میسر نکشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بممالکت و از مملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد آنچه کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست
که بچه معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چکونه بحصول
می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنکست بعد از انکه لا وصول کشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانکی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیماحصل و حقوق ثابته دیوانی معطل کشته
با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند اینده فعه محصلان به
تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب در فراز بام نام
ایشان کوفته کشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد و بزرک بصد کونه شاخ و برکت می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سر مایهٔ
اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میکذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و
آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی اِنْ هُوَ
اِلَّا وَحْیٌ یُّوْحٰی میساختند و هرکاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنک آمیزی و نیرنک سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات
بهیچ وجه اطفای حرارت نادری نکشته نایرهٔ بیداد بحدی اشتداد داد که چند نفر سند و وارمنی و

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایام اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست
و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب یا قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند اینوقعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود در القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود در القلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر و ویرانه غزلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دیناری و درهمی همیشه در سم بود الفهار صدمی
رسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار درآمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باستدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه القصر آت
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند درآویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را العلت نقرهٔ
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ابهانهٔ زرداری مانند آفتاب فلک

قضا یافته از آنجا موکب وا
نت نصر الله میرزا را باشاهرخ
... از عرض راه بجبال
خت و خود دار دارض اقدس
بیگناهان پرداخت
و ... قتل آن بااولاد
خوارزم برگشته عازم
رسم معدلت و ماجرای
ندیانه نقد جان را در راه او
بر استیلای وساوس و
را که فرزند مهین و ولیعهد و
ئی عاطل ساخت و از عز
نجال از اهالی ایران که نیز برده
بت آنحضرت گشته و رق
بجانب روم گشت اهالی فارس
لیترین پایه میرزای شیراز بر شته ...
احمد لور را که خالوی شاهزادگا
وان حیدر خان حاکم خود را
احیه بنای افساد گذاشتند
سال قبل نگارش یافت به
ها برآوردند ظهور این امور

شدت

بر بند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا
عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ
میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال
لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس
گشته و تیغ زهرآگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم
داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی
فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او
میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و
توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و
ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از همین
معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال انا اهالی ایران که پروردهٔ
حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و رق حسن
سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس
و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایهٔ میرابی شیراز برتبهٔ ایالت
کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان
بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را
مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند
و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت به سلطنت
برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۲۴۱ هجری

شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت وسی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر شوریدگی بر آورد زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی نرگس
عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابو الچیان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن گشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفهایا سیم
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت
ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دلتنگ داران اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوانامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان از دار
یتیم غوره‌های خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا لغرا بگردن افکندند و فاخته را بخاک
نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه بر آوردند اشجار طرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر برپا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راستهٔ خیابان چمن
ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده برپا دوش
بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون
زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بمسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ نالهٔ بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را
بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید را خلاف گزید و گل رعنا دو روئی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی بر آوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و
خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست جوش

...و خانوادهٔ کبری الی یوم
راه بغداد با شام عازم بیت الله
بیکدیگر رسانیده صیانت
رای تاکید مودت و توثیق محبت
ده اخراجات ایشان از طرفین
ن بر ایشان روا نموده هر یک
حکام سرحدات از حرکاتی که
ایست را که در زمان صفویه
بوده خلفای راشدین را
باقی ممالک اسلام آمد و شد
یه با ایشان سلوک شده از
نین در عتبات عالیات هم
بغداد باج نخواهند و هر که
البته نشود و از طرف
بروم و از روم بایران آیند
ره را المضی داشته عهد فیروزه
واخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
عهد و میثاق بظهور رسد
نکث علی نفسه و من
ذلک
جرها الف سلام و تحیة

تعالی اند دوستی و محبت درمیانهٔ دو دولت عظما و اخلاد این دوخانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادّهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادّهٔ ثانیه از برای تأکید مودت و تشیید محبت
در سه سال شخصی از آندولت در ایران و از ایران در آندولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادّهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هریک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذییل حکام سرحدات از هر کاری که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم
ما دام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هریک
مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف
نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت شده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا تا نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد نمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده ما دام که از جانب آندولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
و از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَن نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَمَنْ
اَوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللهَ فَسَیُؤْتِیهِ اَجْرًا عَظِیمًا حرر ذلک
فی شهر محرّم الحرام سنة الف و مائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام و تحیة

اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این اوقات آرام بخش را نجلیه
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه بسلاطین
ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته
ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه اشرف انضمام یابد آن
حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهدات
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدع بظهور پیوسته دولتین
علیین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق
منفسخ شده از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاء و مصالحه ایام خجسته
خلد مرابع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق [illegible]
اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش
بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامه سکینه ختام مأمول ثانی آن خدیو
اسلام را نیز بحسن رضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مامور ساختیم فیمابین معتمدان
دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که
در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و
از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد اجتناب شده انشاءالله

واذهب غيظ قلوبهم ليشفي صدور قوم مؤمنين ونزع ما في صدورهم
من غل وحقود وامرهم بايفاء العهود کما ورد في کتاب المجيد يا ايها الذين آمنوا
اوفوا بالعقود وصلى الله على رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلى
آله واصحابه لاسيما خلفاء الراشدين الذين بذلوا في اصلاح
الدين غاية المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
استدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت و جماعت که مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از
انکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک افعال
و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قایل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم اقدس ما قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار
و المشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول
بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنسایم محبت غنچه گشای اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و ارفاه
عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس

السلام

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند و چندسال گریبان این مطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش آنها آمد و رفت ایلچیان تحمل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکین محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه عثمانی بتوسط چاپار این مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز این معنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوجبلاغ زینت مضرب خیام عزوشان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندرجاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی میرزا مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را به مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از ینطرف بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَنَامَ عُیُونَ الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر «فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس» پا برهنه بانجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلابدوزی برفراز ایوان چرخ بیلکی کشیدند و جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم تسخیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در گلهای جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب بهاری منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و بته برگ آنچه در مکاس امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک سا در روان ابر گذاری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون سیر منتزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعه خدا آفرین بل رشک معموره روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان عازم آن مکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس سکران که بمرور شهور از اقالیم

ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد ضبط و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بعد از این اشتباه حدود و ثغور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور
و روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر یراق
طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی مأمور بتنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت تقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
در آمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در سا و خبلاغ مکری توقف داشت
وارد اردوی بهجت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عزّ صدور یافته محصّل تعیین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا

نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان شفاعت مروت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
وجمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق آمد دولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عسکر آن
رومیه نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندرجاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت تا تکالیفی که از جانب من
انجاعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از
انطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین انتقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت
و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست
درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود و مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطهٔ یکدلی از

ایلاتی

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به تمیفرتپی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره والا برسم شبیخون بحوالی اردوی روتیه رفت
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عساکر روم راه یافته می
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز پنجشنبه
و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر پاشای [illegible]
بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را خجل نموده کوچ و
بنه خود را در قلعهٔ سورداش متحصن ساخته و خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس اجتماع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از یطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر روتیه افتاده جمعی کثیر از آنجا قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس چندی بجهان آشکار ایزد متعال
پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران روتیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده بود
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب درمیان اردوی روتیه بهم رسید معلوم شد که همان روز
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد سپردن نزاع
نموده عساکر روتیه چون خود را بی سر دیده اندیشه و پاگشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشون نیمانی
که در اطراف عسکر روتیه بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چائی همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنجهزار

ولرستان وکردستان مشغول ییلامشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند وچون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امام قلی میرزا وابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی وخطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور وسرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط وبزم انبساط در ییلاق کوکجه آراسته وبعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را با امام قلی میرزا وانتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و
هر دو را باتدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد وبنه وآغروق را مأمور توقف در ییلاقات
حدود نخجوان وتبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابلهٔ سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص وارزن الروم برسمن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل برقفای سرعسکر زده واو را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور ومراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند لکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره وچهل هزار پیادهٔ ینکچری واستعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت وخیام اقامت افراشته باستحکام مکان واحداث
سنکر ومتریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف وتسوید الوف گشته
نایرهٔ بلا بالا وآتش طعن وضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر تقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند وسرعسکر بسنکر خود نخست جست وبسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
طرق سمت قارص ومحارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند وراه تحصیل غله وذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شده وهر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تیغ میگشتند
واز هر جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زبان او مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره وپیاده سنکر ومتریس پیش برده

مزبوریه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند ** **در بیان وقایع اودئیل مطابق سنه ۱۲۵۶** چون از دیار سلطان قضا اسپهبد سپند جنود شتا عزم ایران زمین حمسن کرده اظهار صولت بهمنی عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر برا شهب گردون برآمد و بمدافعه عسکر سرما کرم مرحله پیمائی و در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سرعسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید و در یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران جنابع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب شش ماه ییلاق دشکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر خرداد از حدود دشکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت نارچین از راه میان کوه عازم کوهچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس صحت بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری چولکای کوهچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه با یکن پاشای سرعسکر سیوم و نقل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت وازدحام تمام ومرا از سمت ارزن الروم و قارص و عبد الله پاشای جبه جی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که از این دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هریک از سمتی مامور بسمت ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزّز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردکان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرّر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و خلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آنمکان دلپذیر را محلّ اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علف
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدای
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب
آرامی گرفت چون تنبیه لکزیهٔ داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان ستم‌آی بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و تاراج
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و
تاخت و تاراج اطراف بودند رؤسا و سرکردکان داغستان وارد درگاه سپهر نشان و پیرایه تشریف
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب
سرادقات عزّ و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم

والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیجی بیکلربیکی تفلیس در مسند تمکین بودند یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را سنقاق کرده اقامت و هدایا و فرامین را با جمعی از سپراهه روانه
داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه
مهیا داشته و مامورین فرصت عبور آن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز
گرفتار و قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت
و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت
و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بوالیگری کاختیل
و اراکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان
امر همایون با حضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس پادشاه
جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکچه و نکز عبور و در شش فرسخی آرپه چائی
در موضع موسوم بخانقی بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت
آیات را باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت بدیوار قلعه
و رو بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری
شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید
پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعیین گشته چون احمد خان لکزی چلبای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت
سرعسکر بقارص آمده بود دلگزیه که کار را بدینمنوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب مامور گشته جمعی از
ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد
می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبد الرحمن پاشا نامی را

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام مصلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای خدو سنور گشته اسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نماید و بسرعسکر قارص مراسله و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست
ومن از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض
شده خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایات
نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین اینمقال آنکه
بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکلک
سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلیخان
فرستاده اینمراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد اوست برادران محصل
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمه شکست رومیه و معروض
شده والا شد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکین محمد علی رفسجانی معروف
بصفی میرزای نامی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامه تملقات آ
بهریک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان

نصرالله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن و کوچانیدن طایفهٔ
یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری
تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانهٔ خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مأمور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ❊ **دربیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۷ سنه هجری**
سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سر عسکر دی رخت
عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو باختلاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو
نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنهٔ
کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوا ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه و از هاره موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن
برآراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد جشن نوروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی از دولت قیصری
بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاهزاده اعتبار کرده بمعیت سر عسکری روانه کرده بودند
نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها
درج و نقد جلادت را بزرکانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و
محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهرشند و در آنجا بسامع علیه رسید که سر عسکر

صدد لرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از معنی واقف و خایف گشته و بر نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را
کشیده حقیقت حالرا معروض سده سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی با جماعت محمد
حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی قلعه داری پرداخت عاقبت
دستگیر شده و نزهتکده عشرت طراز شیراز بتمامت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و تقر
شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان میبودند
رساند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریه استراباد و تادیب آنطایفه بسرپنجه طالع بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان

رایات نصرت آیات
در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی
دشت کرباشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلو
حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از
پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرا
بعهده بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مأمور گردید و ماتوز
باجمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیما بین بعضی از قا
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خا
نسبت بجاه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود
موکب همایون بکرباشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی بآنحضرت د
بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مأمور و مقرر فرمو
که در حدود کرباشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغو
ییلاق بوده و با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقا مذکور

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت شرف صدور یافت
شاهزاده نیز در بیست و سیم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و
عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچچی باشی و جمعی از
خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلیخان
روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با توپ و نقارخانه و فوجی عظیم از لکزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنک گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنک در پیوست و بتایید الهی سرپنجه
صاعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و عصیان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر
متجاوز سر و زنده با علم و نقارخانه ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخای زخمدار و بالقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب کرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقتوپه پرداخته
در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
دستگیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان طغیان
و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او** چون در حین توقف موکب
جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را مجددا بایالت فارس
تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا
محمد حسین خان قرقلو امیر آخورباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری
تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله بسیار
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در

وکوه وجنکل متواری میبود در بنوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام ملبی بریده را
هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده وجمعیتی نزد او منعقد شد
در مقام تحریک اهل طبرسران ودربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از
خیر وشر ونفع وضر نمیباشد باغوای او بعضی از هنکامه طلبان آن دیار رفیقه کشته نوشتجات
با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد وشد کرده تا آنکه اینمراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی
او مامور کشته بنا بر اینکه حالت اهل داغستان ودربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
ده بود درمیان شماخی وشابران حیدر خان را کرفته محبوس وبعد از چند روز مقتول و
اموال اورا غارت کردند ومحمد ولد سرخای باسام شیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند واهالی شابران وطبرسران نیز طوعا وکرها
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه ازین دولت والا درسینه داشتند کردیده ازروی دورویی کار را یکرو کردند از
جماعت مغانی وغیره که مامور بمحافظت قلعهٔ قیر من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با
ایشان مامور بودند کشته قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام ومحمد ملحق کشتند محمد علیخان بعد از
واقعه جمعی از رؤسا واشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحله
دور وجمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود وخود
قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیکلربیکی کنجه در کنار کر توقف و مشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلربیکی ارو را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان

یقین

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت
مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و خدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الاف
السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان
او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در چنگال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از شهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان در حینی

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و
فوجی را بمتابعت او مأمور و درحین ورود دمغان حیدر بیک افشار سرکرده جزایرچیان را بایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح
قضیه ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و بایالت آذربایجان فائز گردید
سام نامی مجهول الحال و مجعول النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا در میان لکزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بیغولها

معلی وحله وتوابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم وممدوح امم ونزد ائمه ملل مقبول و
مسلم است وازقراریکه علمای ایران عرض وتحریر کرده اند ونزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه
اهل ایران صحیح وفرقه مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام وازاهل اسلام وامت حضرت سید الانام
علیه الصلوة والسلام میباشند وهرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا
ورسول واکابر دین ازو بری در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر ودر عقبی باجبار شدید
البطش والقهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا وبلخ اینکه عقاید صحیحه اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند واین فرقه داخل اهل اسلام وامت حضرت سید الانام
میباشند وهرکس که باجماعت دینا اظهار عداوت نماید خارج از دین ومحروم از شفاعت
حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر ودر عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود واختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی
ومغایر اسلامیت واصحاب این اعتقاد ازاهل اسلام ونهب واسر فریقین که مسلمان وامت
محمدیه ویرا در دینی اندر یکدیگر حرام است ❊ در بیان تذهیب گنبد عرش
فرسای نجف اشرف الف سلام وشرف چون قبل ازین حکم همایون
بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران ومامورین بر وفق مقرر
طلاکاری قبه همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب وفر انجام داده همگی مورد
عنایت گشتند وبهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت
شاه بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا وامامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده
شد که صرف مرمت وکاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند وشمامه مرصع بجواهر ثمین ومجمر طلای
گران بها وقف آستانه مقدسه ساختند وازآنجا عازم کربلای معلی گشته ودر غره ماه شوال
شرف اندوز طواف روضه ملایک مطاف وازسرکار نواب مهد علیا وستر کبری بانوی
حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین بیست هزار نادری برای

وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ بفیهم کی
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف
اَصْحَابِيْ كَالنُّجُوْمِ بِاَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ بر خلیفه برحق و رابطهٔ مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم مواخات
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ قَاسِطَانِ عَادِلَانِ كَانَا عَلَى الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَى الْحَقِّ و خلیفهٔ
اول در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لست بخیرکم و علیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
میفرموده که لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا و سب اجتناب میجوییم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و برین عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شایبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

مواد را بمحاذیر شرعیه ومعاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
از طرفین آمد وشد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر واز اینجانب براهین ساطعه وحجج قاطعه القا
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد وشد سفرا صورت انجام نیافت د
سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی واردوی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه درخاک روم باب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی ومایهٔ فساد
ونزاع را ازمیان اهل اسلام منتفی کردانند از تمامی ممالک ایران وبلخ وبخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام وعلمای اعلام را برای مذاکره ومقاوله این امور بموکب منصور احضار وبرسم مهما
وارد آنسرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ موروثی طی نمایند درینوقت که در نجف
اشرف بعتبه بوسی وتقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فایز ومشرف گردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف وکربلای معلی وحله وتوابع بغداد را درحوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری وفتوری واقع نیست الا فسادی که
از بدو دولت صفویه درمیان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند باکمی
مجلس مذاکره ومحاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکو
وشبهات گشته است اصفا وبزلال حق ارشاد وبماء معین صفوت وسداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین وامام المتقین
علیه السلام ببطی مقالات واظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا اینچنین است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نگارش مییابد عقیدهٔ اسلامیه واعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم خلافت باجماع امت بر خلیفه او
ابا بکر صدیق رضی الله عنه وبعد از ونص آنجناب واتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر
رضه وبعده بشوری واتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه وبعد آنجنا
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بمؤدای آیهٔ وافی هدایهٔ والسّٰبِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ المُهَاجِرِینَ

والانفا

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب
وآسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول ومقرون بحصول خواهد شد که آثار
مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام وآبای عظام نواب همایون ماست تارک ومنهج
خلافت خلفای راشدین ناسک وسالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه متفق
الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید واستقرار این مطلب نوشته
بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز درازای آن یعنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن وامان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین وخاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اول اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول ومذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده
قضاة وعلما وافندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه
ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده بامام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر وشام در کمال اعزاز واحترام حجاج ایران را بکعبهٔ
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر وشام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان وآزاد بوده بیع وشری بر ایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت
فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری ومعنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ رسم الفت وبرادری فیمابین اهالی روم وایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعین میر حاج واطلاق
اسرای جانبین وبودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول ومذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

باید

خامه اسلة اللسان از نهضت
از اینگونه اقوال علان انواع
از اطراف آغاز معادات
که اسرای امت خیر الوری در
ایام خاقان مغفور شاه سلطان
وبعد از آن افاغنه قندهار و
ن واساس سلطنت ومملکت را
مشیت مالک الملک لم یزل
آید کوکب ذات بیهمال و
صلابت ملجا السلاطین و
زیر کشان جهان تنابیه سبحان
نحویکه در تاریخ نادری
طلوع وبنیاد سطوع کرده
صرف غیر درآمده بود بر وز بازده
ارباب عناد ونزاع نموذند
عموم وضیع وشریف ایران
سلطنت اختیار نموده
عرض کردند که پادشاهی
اری در تغییر حکم آلهی نیست
کرده عرض ونفوس مسلمان
ن باشند وستمدیدگان ایران

ازمتابعت ومطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سب ورفض راکه خامه اسلة اللسان ازتحت
ذکرآن زبان صریر درکام خاموشی میکشد شایع ودرمنابر ومساجد ازاینگونه اقوال اعلان انواع
فضایع وفضایح کردند وبعدازشیوع ایمعنی اهل سنت وجماعت نیزازاطراف آغازمعادات
وترک مصافات کرده قتل ونهب واسرا اینفرقه رامباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیرالوری در
فرنگ وباقی ولایات عرضه بیع وشری گشتند واین حادثه شنیعه تاایام خاقان مغفورشاه سلطان
حسین متداول ومعمول میبود تاانکه رفته رفته ترکمانیه دشت وبعدازان افاغنه قندهار و
همچنین رومیه وروسیه ازاطراف رخنه دربنیان ممالک ایران واساس سلطنت ومملکت را
ویران کرده قلع واستیصال ایرانیان رابرخودلازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل
بامری که تعلق گیرد آن ازپرده کمان بساحت شهود وبروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
نیروجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدرقدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوزسرکشان جهان تبایید سبحانی
تاج بخش ملوک هند وتوران ظل سبحان نادردوران خلدالله ملکه وسلطانه بنحویکه درتاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور ومسطوراست ازمطلع ملک ابیورد آغازطلوع وبنیاد سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی راکه باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیردرآمده بود بنیروی بازو
تایید آلهی وقوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع وکسربنیان شوکت ارباب عناد ونزاع نمودند تا
آنکه درسال هزار وصد وچهل وهشت ۱۱۴۸ درشورای کبری صحرای مغان که عموم وضیع وشریف ایران
را احضار ومجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هرکس راکه خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنائی درکارخود بگذارند اهالی ایران دست دردامن ابرام والحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت راخداوند عالم بآنحضرت داده وآنحضرت رابماکرامت کرده اختیاری درتغییرحکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روزاول صیانت حال واحوال ماکرده عرض ونفوس مسلمانان
را ازچنگ دشمنان قوی رهائی داده اند بازدرمقام محارست ایشان باشند وستمدیدگان ایران

باید

مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانهٔ مقدسهٔ علویه و عتبهٔ بهیهٔ غرویه
مجلس مذاکره و انجمن مجاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع
و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند
وثیقهٔ مشعر بر کیفیت ماجرا از قم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در
خزانهٔ مقدسهٔ غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت و
شرح وثیقهٔ مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این نمیقه آن است که چون بعد از
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین
مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ
وافی هدایهٔ وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِیْنَ وَالْاَنْصَارِ گردیدند و بعد از رحلت
جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفهٔ اول
ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ صدرنشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و
بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی و بعده بشوری
و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ
ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت
بنی امیه و بعد از ان بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیت خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عوام

بهای علام و افندیان کرام و روسای
رسپهر رواق فرستاده
نه دلخواه اقدس است ملین التمین
ر مطمح نظر انور میبود قبول
و ز تشریف عفو و اطمینان
ن عثمانی روانه اسلامبول المحروسه
ار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
دوستی و برادری این توقع را
یشان انجام مدعاست در
و اما چون تخمیس مذهب موهم
داز لفظ خامس درگذرند و احمد
ان عطف عنان بجانب کرکوک
بقراتپه در حوالی خانقین
گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
ایشکشهای لایق از دیار عطایای
مد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
ه دربار قیصری گردید علیحضرت
سعادت اند و خشنود گشتهای
عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
ه عازم نجف اشرف گشتند چون
قدس حاضر بودند و همگی تمنا
نمودند

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و درو
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدّین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرار شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میبود قبول
این مسئول فرموده ایشان را بپیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان نموده
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از رسلان عثمانی روانه اسلامبول
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا مدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرموده که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موحد
حدوث فتنهٔ تام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذر نمودا
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین
اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمانی
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق و دربا عطایای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند کشتیهائی
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار
الانوار ابوحنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علما ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی تمت علیا

دربیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از
جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول
شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا
جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر
برانکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را
نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند بمعنی
محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه
بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوج پاشای حاکم کوی
که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان
موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه
شنبه بیست و پنجم بیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی مضرب
سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار
معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس
حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ
موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج
آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از
انکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و
ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلولهٔ توپ و
خمپاره دود از نهاد جانها دکرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات
قلعگیان شعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانهٔ روشن میکرده تا انکه پاشایان دیدند که عزم فلک

عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان
وزوا با احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه
چولان در انبار آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و علمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و
بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بار را بر جان قلعگیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که
روز دوشنبه بیست و پنجم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه‌شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی
ارباب یورش پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی
بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه‌های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلولهٔ توپ قلعه‌کوب و آتش انگیزی خمپاره‌های خانمان سوز بحیطهٔ تصرف درآمده

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشورخان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصر الله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد
دربار معلّی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شاهجهان آباد
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی
بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از آنجای
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه کشا از
راه همدان روانه گرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی
و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعین و قوجه خان شیخانلو چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و بابیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگذاشت گویا گردش آسیای سالیان
گرد و سپهر چوی محتاج چنین ابشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید **در بیان سوانح**
تنکوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجریه شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس شکفام عباسی دربر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگاه شاهی
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و شکرجان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصرهٔ حصون
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت آیار حاصل بود و سایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام
سرو و صنوبر بتقطیع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار
سجل نزهت و صفا بخانهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا
که دشمن خانگی در گلشن میبود و شوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته بعد از انقضای

ایام

با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ این معنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مغرب بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار زمین
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر بیمایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تأدیب
نمایند و چون بنهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پایمال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقای و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامهٔ رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبهٔ معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در

ایشان تقصیرات آن طایفه باغماض مقرون و والی کریرا از طبق مسئول آنجماعت با ابو المحمد خان ولد الیاس
که از نسایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی
والی مزبور را با رتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً او
شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری که و بیوت آن ولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماما کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آن طایفه بر وفق فرمان همایون تعهد
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخر
وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک باعصمة الله قپچاق و سعید شور
غافی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیما بین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافته
وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون
شهر هریک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن
این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحد خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشگزک بیگلربیگی خبوشان
و الله ویردی بیک و محمد بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور

با توپخانه

دبها دران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعه بلند و قبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوشمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت ادبار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه کیان و اهالی و افراق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند ویران بل کوهسار را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاه بادهٔ سرکشی که در دماغ
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسرا و دادن قوچی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته بالی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که یادشاهی [?] کاران [?]
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه [?]
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا هم دوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ بنفشمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه های فرم فراج سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و نفوخیس [?]
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر را بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن بهشت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولا تنبیه اشرار طبرسرا [?]
و جهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و حراق [?]
اماکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و سفناق [?]
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر [?]
از ملازمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی بنابر صدور خیانت کلی [?]
از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته به قلعه [?]
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار
سخت بود بتحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه قلع و قمع قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و

امان [?]

مزبوره بتائید آلهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در نیوقت که ساحت دربند مطلع مناهج رایات فیروز رسید و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً للتاکید از برای استحکام آنکار و تطمین خاطر حقایقت مدار از علامهٔ العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده بتحدیقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنهٔ انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنا علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب آلهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ❊

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵ سنه ❊

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته او سمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین زنگار رنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعهٔ سلطان بهار بالکلیه برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین جا لی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی

مهرآثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده
و از آن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدرنشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته‌اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده‌اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیرها اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت‌پناهی و اولاد و اصحاب نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل همین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر حسب رهنمونی حکم اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نمودند بل بمحبت و ولای آن چهار رکن ایوان
دین مبین متشبث گردیدند و در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین
داده تعهد فرمودیم که عهود حسنه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و امنطلبیا بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه درچنین موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
شکوه و رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که صحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت
شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد و فرمان شد بخطاب همگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه
و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی و عنایات ازحدافزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زنا و دو جرم فی کرده بنای سب و رفض
گذاشت و باینوسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان درحینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسدهٔ و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع
یافته نکول و حقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون
ما بوده بالجنان واللسان باذعان و قبول کرده از رفض و تبرا اجتناب او بولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید اینمعنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور

در بار عثمانی رخصت انصراف
الا جاه روم راکه مسعر عند ار
ر پادشاه سابق الذکر
اص داشت بعضی از مما لک
الکه باقتضای تقدیر سلطنت
با توابع بتصرف اوزبک و
ذربایجان بتصرف دولت
اهم که فیمابین خاقان مغفور
اشد و در مغان که بنا
گشت که انشاالله تعالی
د سوای ممالک منصرف فیه
رت حصول یابد فهو المطلوب
الفه نخواهد بود و ممالک و مملکت
ان انگاشته لوجه اعلان سازم
ل مسلمین بود و آنحضرت نیز
تناع اند چون میانه دو
ار مستم که انشاالله تعالی
ان دولت علیه امور معهوده
ابای خود برسم مشکین
آن نیز قریب باتمام بود
ای خاص جناب مالک الملک

بعد لایزال
۳۴

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشتمل بر اعتذار از قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و بل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است و حد و سنوری هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب و چون غرض اصلی نظم رشتهٔ ملیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان نمائیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت خلیفهٔ اسلام بودند بروجه اتم و احمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دو دولت نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدواریم که ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده و کار داغستان نیز قریب باتمام بود ا . . مان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب ایک الملک

جنگل و کریوه کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لشکریه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند و وصول
اینخبر مروحه جنبان آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و ما دام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد ننمایند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله جهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند
که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هرجا اثری از لشکریه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پرآب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هریک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیهٔ اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقاً که اتفاق گذر
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت نایمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت تعیین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
نایمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر اینحرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور اینجنایت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمدشاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی نیف نام ایلچی

دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانهٔ خراسان
فرمودند که تهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولادخان شمخال و
سرخای خان قموق و احمدخان اوسمی قرافیطاق با جمیع علما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و خلاع فاخره و عطایای
اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مسکن
ایشان در متنهای داغستان است و بحدود چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان اکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از خراج
چیان را بتنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون خراجچیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام نا
تا بین کوه پربرف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بمعرض هلاکت
درآمد چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طائفهٔ اوار
بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای خان را کوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمدخان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیهٔ قرافیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چپلغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قرافیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیهٔ قرافیطاق بتحریک اوسمی از میان

وبیشه وجنگل سواره وپیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آمد غایشه خود را بمیان جنگل وبیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامنهٔ کوه وجنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجاکه مربّی وکارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته وصرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس ننشانده یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص ومأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ وبردع وارد قبله واز آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی رؤسا وسرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند ودر صدد اطاعت وفرمان بری در آمده هریک بسرانجام ملازم ویورغه مال رصد خود پرداختند ودر غرّه جمادی الاخری بمازی قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید واز قضایای سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم وقتل طاهرخان والی آنجا بود وکیفیت آن واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه وطایفهٔ ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور وبعد از چندی بقلعه مسلط وطاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی ایندودمان میزدند مقتول ومقلّد قلادهٔ والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از سرکردگان وافواج قاهرهٔ خراسان بتنبیه اشرار خوارزم واسترداد تسخیر آنملک مأمور ومحمدعلیخان قرقلو وحاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته

گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
x × و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکریه جار و تله مجادله و بر آنطایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را قید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که سکنای آنطایفه بود بالکلیه از وجود
آنطایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از آنجا از راه
سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر همان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچیگری مسیر داختند آنراه را بطریق معهود طی کرده در محال
سوادکوه از پل سفید گذشته ما بین زیرآب و بهال نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و بیست روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود دو روسیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را آتش داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو بیهمال
سیما شد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ
و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آنروز در سواری همراه بود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر

که نامور بجار و تله بودند بنظر اقتدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آن طایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اینمقال آنکه الکزیهٔ جار و تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت همسر
کوکب چرخ گردانست و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم
ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آن طایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی پر باشد
استحکام داده هریک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان
زور آور گشتند و جمعی از آن طایفه ناچار بجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آن طایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکان نیز سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینسان که آغزی
اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قله اش آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض
قتل در آمدند و تمیشب با نند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده
هرچند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی بازپس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید الهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آن طایفه
از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها

مطابق سنه ۱۱۵۴ شب
بالقدیر بحکم مالک الملک قادر
اختر را بر بلندیهای سپهر افلاک
ادر صدر ایوان کشیده نشانهای
ردستی اسباب تجمل کل را
ب وجود بخت نشین زمرد فام
یو نوبهار بعزم انتظام داغستان
ریاح ربیعی غبار اندوده
مرتب گشته شمخال سردار
نج خار خار از خاطر برطرف نمود
ی ظفر شعار نامدار کوکبهٔ سلطان
از ورود سلطان انقلاب در
ش کرده فقدان ذخیره و
از دامن صحرا کشیده مزارع
نج شش منزل بود بده دوازده
شد و بسیاری از اسباب اهل
قرین و هر خرافی را بهاری در
لیبد زر سبزه و ریاحین بود
خدیو هفت اقلیم بنای حرکت
ای رود گرگان سمت دشت
زمستان عرایض خوانین و سرکردگان

الویهٔ عزوشان گردید • **در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴** شب
سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گلها
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام
چمن یعنی لاله را که از بندوق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام دادن
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو آهی
که از برگ دغستان چمن بود دیگر بیخی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار بخار از خاطر برفت ند
و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسلطان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه در چشم سبز رسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع
برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود به دوازده
روز طی و چارپایان بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده طی شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیک فرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت
نصب خیام ظفر اعتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آن مکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان

که امور

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند و غیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمه
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن بقیهٔ قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیه قتاغان
سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار آن
خیالات باطلهٔ ایشان بی پرده آنجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب شان
بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه
لکزیه جار و تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سردار
و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیر و دار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج همراهی آن دریای آتشین موج روانهٔ آن سمت شدند و داوه
ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض و در روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ منزل علیاباد خبوشان مضرب

بیشتر اسرای خیوه بودند سررشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال
وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع مینا که در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان
نعل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع یک
در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از جانب
پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل که در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ تفویض بعض
پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیان
این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات
کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین می شد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سنه سال باین دولت روزافزون حوالم
شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ
تهتها و سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
عرض داشت نا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه
قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت
پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند گورکانیه بعمل آمده بود
این معنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر
داشته بودند که پرگنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز بالیات و مداخل آنها میشد از

پر محالک

مأمور ومحصّلان شدید از کمین جلال تعین وتمامی اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً واناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان واقربای ایشان که حاضر بودند سپردند وهمچنین با تقاضا جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص وبا زاد وراحله مرخص کرده روانهٔ مقصد ساختند وعدد اسرای خراسان بهمه جهته دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آن جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه میبودند بارگیر ودواب بجهة ایشان سرانجام وجیره وماکول در وجه ایشان معین وایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند وسرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا داده قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند وچند روز بانتظار امور خوارزم وانجام مهام آن ولایت پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه واهالی میشد لهذا رؤسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت ومتقبل ادای لوازم ایلی واطاعت گشته خدیو بهمال نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند وبعد از ورود الویهٔ منصور بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه ومعتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه وپیشکش وارد وشرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی وبعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت واز آنجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود واکابر واعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز ودر باب ضبط وربط امور ملکی واوامر علیه وارشادات بهیه از موقف والا القا گشته مرخص گردیدند وموکب فیروز انتساب از راه کلات ومیاب وکوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس وبعد از ورود بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه وابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار وچارسو وحمام ومسجد ورباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند واز آنجا بیگلربیگی وعمال بخیوه آباد تعیین وبرای هر یک از سکنهٔ آنجا که

بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی بر آمده او را با بیست نفر از رؤسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی کبری بطاهرخان نواده
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و
اتالیقان و اناقان موافق معمول آن مملکت تعیین فرمودند و از سوانحی که بار جوقه حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در دربکشکخانه
همایون به حکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس تقاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می
باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهان‌کشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان‌تر و از آب تندتر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مأمورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند
چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند بهنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری جوانان
اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مامور

ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلو ریز بجمعیت آنگروه بکار
انجیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و تقیهٔ آنجماعت که در جل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سر و زندهٔ بسیار را با سرکردهٔ آنجماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی
مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید بیادکان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله
تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شهر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شهر حاجی را تصرف کردند پس جوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را آتش شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند باکثری اوزبکیه از باب استیمان
در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه هیکلی را عرضهٔ شمشیر

ب خیام دولت گشته ن
خوارزم و ارال راجمع و ذ
و مهمای قتال گشته بود ا
بالعرصهٔ معرکه گذارد سر گرفتا
در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
وند معلوم شد که والی مزبور با
مل بر خاک ریز محکم و حصار استوار
بقلعهٔ متین از رو به حزم دور
را بجانب خیوه که تخت گاه
ایمغنی سلسله جنبان حرکت
از هزاراسب آمده از کنار آمو
جرأت بمقابله نمیکرد اما
ستاد بودند بعزم دستبازی های
بهمان ترتیبی که داشتند از
و شیر شکاران درست اند
از ضرب دست و بازوی دلیران
بلا مکث و درنگ خود را بقلعه
رسانیده لشکر خود را
ابر روز در همان جنگ گاه
روز گذشته حوالی قلعه جلو
زبکیه و تر کمانیه و توپخانه که داشت

ناچار

شعبان موضع مشهور بدیوه بونی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعه هزاراسب که تا دیوه بونی شش فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بونی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سری بگرفت
و دیوه بونی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زاید را با اغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزاراسب نهضت و بیک فرسخی قلعه را مقر اردوی رزمجو فرمودند معلوم شد که والی مزبور بارگی
جلادت پس کشیده و سر قلعه‌کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و حصار استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از روی حزم دوری نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید بمعنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود بکنار منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی زیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قفا
باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته بسیاری از آنها را گرفتند و تتمهٔ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فراز سر خود را برگرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ
خانقاه که از قلاع حصینهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگگاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده شش ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوگاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار

بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب
سواره و راه لوزد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز با نتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم
تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد و سیاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمهٔ
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و حزم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسربازی
انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان ظفر قرین به
مقابله یکاورانگیز عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آنطایفه مانند
دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا در آید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بر تافتند
دلیران جرار بتایید آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را الف شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زنده بسیار
به پیشگاه عرض پیوست بعد از انکه تیغ تیز دلیران آنطایفه گردنکش را از سر وا کرد در روز دیگر در همان منزل
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و اخرمه توقف و روز سیوم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزای
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود
لهذا مرخص گشته با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنجروز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
از ین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود توپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم

خانی در سلک پردگیان حرم
ود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا
چاکر قدیم الخدمهٔ این دولت ابد
ت را از حد تهتها و سند و نسا
رو با تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
فرمودند که از راه حصار رفته
ردگان آنطایفه متعهد انجام آن
به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازند
اور شد که بدستور سابق شغل
به دار لاهور و ملتان از التفات
سلوک داشته آنچه متضمن خیر
بسمت خوارزم و تسخیر
ات خراسان اکثر اوقات
خوارزم شده آن ولایت خراب
میبود و هنوزها در این اوان
ی بر آورده بعزم دست درازی
ان ملک کمال التعلق داشت العبد از
ر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
مسافت داشت با نهایی
محمد علی اوستاغ با آذربیکیه آنجا
خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن تسخیر

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمهٔ این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پیشاور
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بکلربیکیان
و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از انجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی پرداخته
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از اطراف
آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق مرافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر**
آندیار بقوت بازوی عزم چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آنگروه و قصد قصاص از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو داراشکوه میبود خصوصاً در این اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بجدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آنمملک بکمال تعلق داشت لهذا از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سرحد دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر

ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره‌مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان انچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نافذ شد که ایشان پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابوالفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را
ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعه آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت نارک نام ابوالفیض خان را
بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در نشیمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می‌افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ
مقصود نشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سرا پردهٔ

ناران معسکر شاهزاده در نیابده
پی شده بحکم والا در عرض سه روز
محافظت چهارجو و صیانت
چهاردهم آنماه آنحضرت با علامان
ین و عمارات در کمال صنعت و
اخته بودند سوار گشته از آب عبور
ز نقبا و اعیان بخارا در آن روز
ره و نوازشات خدیوانه بهره‌مند
نه که ابوالفیض خان را مستظهر
ز راه قراکول کوچ بکوچ عازم بخارا
دیده چون ابوالفیض خان قوت
از اقصی ممالک خود فراهم
جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
نیان خود به جمعیت تمام از بای
آورده بیگلربیگی اردوی معلی
شتهٔ علیه فایز و تمکین وافر
نهضت جلوس در مجلس منو
اطراو کردیدند و بعد از انکه جمیع
ن کردون شان مقدس گشته
بود معاودت کردند و در چهار
ار افخیم حشم داردوی معلی گشته

ونجارا کوچیده رفته بودند صیدی ازآن طایفه در دام آن شبرسکاران معسکر شاهزاده درنیامده
درچهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخر چاره جو تقرار دوی کیهان پوی شده بحکم والا درعرض سه روز
جسر متین برآب آمویه مرتب وافواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو وصیانت
سرجسر وجمع وضبط محصولات آن نواحی مامور شدند ودرچهاردهم آنماه آنحضرت باعلان
وخاصان بکشتیهائی که ازنجاران شهرمند هند وایران مشتمل برنشیمن وعمارات درکمال صنعت و
مهارت ساخته ومخصوص رکوب مقدس بمعماری وطراحی پرداخته بودند سوار گشته ازآب عبور
وحکیم بی اتالیق که وزیر ومدارالیه سلطنت توران بود با جمعی ازنقبا واعیان بخارا درآنروز
وارد دربار عزوشرف وتلثیم عتبهٔ علیا مشرف وبخلاع فاخره ونوازشات خدیوانه بهره مند
یک روز آنجا مکث وروز دیگر حکیم را بارفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد وموکب همایون ازراه قراکول کوچ بکوچ عازم بخارا
ویکشنبهٔ نوزدهم ماه چهارفرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را ازخود مسلوب وسپاه ترکمانیه واوزبکیه را که درآنمدت ازاقصی ممالک خود فراهم
آورده بود درجنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چارهٔ ندیده باحکیم
اتالیق وتمامی خواجه زادگان ونقبا واشراف وقضات وامرا واعیان خود بجمعیت تمام ازباب
اطاعت وخدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهراحتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی
نزول ودر روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فایز ونگین وافسر
سلطنت را سپرده چون ازخاندان چنگیزیه ودودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس درمجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه وتشویش خاطر او گردیدند وبعد از لمحهٔ جمیع
رؤسا ونقبا باریافتگان پیشگاه حضور اقدس وجبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه ومنزلی که بجهة خان واتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند ودر روز چهار
شنبه بیست ودویم ماه موکب عزوجاه ازآنمنزل کوچ کرده بیکفرسخی بخارا . واردوی محتشم

ابوالفیض
۳۲

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شوله وک باخلاص کیشی
نقدجان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته حکومت اندخود بمحمد سلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تا تعیین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هریک دو سه هزار من بار برمیداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه
والا نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غله و ذخایر بیحد و قیاس از روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در بیست و سیم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبه همایون بمنزل کرکی که معبر بخارا است اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آن طرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان
را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هرکس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید
بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

برآن تعلق یافت که دربرابر آن سریری دیگر باخیمه که لایق آن وشایستهٔ چنان شاهنشاهی فیروزبخت
باشد مکلل بجواهر آبدار ولآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاهجهان آباد حکم
همایون استادان صنایع کار ومهارت پیشگان جواهرنگار هندی وایرانی بسرانجام آن تخت
وخیمهٔ گوهرآگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان وگوهرهای
درخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر ودر بها باگوهر شبچراغ ماه ولعل درخشان آفتاب همسر بود
درکمال زیب وفر ترتیب داده خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار وگوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند وتخت نادری موسوم گردید تا روز دیگر آن خیمه وتخت را باتخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها وبازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس وتخمین بود بشاهزادگان وعلیقلی خان عطا ودارالسلطنهٔ
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی نقرهٔ
العین خلافت وجهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود بغایت و
سکهٔ دارالضرب هرات را بنام نامی انتخاب فرمودند وبعد از طی این مقدمات شاهزادهٔ گرامی را
بانصرالله میرزا مرخص ومقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست وپنجم ماه مذکور باصولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان حرکت ودر کازرگاه که از متنزهات مشهور آنولایت است
نزول وروز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپهٔ بادغیس گشتند ودر روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا باسپاه آراسته درسر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته وجوقه بجوقه درکمال یکجهتی واستعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول واستحسان وبافسر وبازوبند گوهر
نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه ولآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید
وسه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث واز راه مارو چاق وچیچکتو واندخود عازم بلخ

وقوشج من اعمال بلوجستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی راکه در یکفرسخی نادر
آباد واقعست مضرب خیام عز وشان ساختند و ایام سفر هممنت اثر هندوستان از تاریخ غرّه
صفر ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنحوی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار وتله بتحریه دسا
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آنطایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آنطایفه مسدود میگردد بتنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات وجوکا
کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه نادرآباد در قراتپه
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در سیزدهم ماه وارد خدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفهٔ هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک را پست ترین پایهٔ درجات شان خود میداند

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن بر تبه مزیت
بفالیز سایر بلاد است خربوزه بغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
مبسوط از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر انبار خربزهای نفیس آن
بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون اینمعنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش
ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده کاهش توسل میجویند
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه باتحف و هدایای مرغوب
وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضا قلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی
بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند سر اسب کوه
توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ
آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ٭ **در بیان انصراف موکب
همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنمملکت
نزهت بنیان** بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آئین نفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
چون شاهزاده رضا قلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را
پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و سایر ارکان
کامکار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ مطابق پیچی ییل اعلام جهان
گشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیوسو و داور و روشال

بحکم فتوت ولایات سند و تهتهار را بقسم انعام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و بقیمت سند را که ببلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داود پوتره تفویض و تمامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لا ارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته درین اوان که انصراف کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح
موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نوازخان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت
تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه گیتی برآمده مشار الیه
را بر سر قلعه او تعین نموده بر او مسلط و او را الجلقهٔ اطاعت در آورده بنابر احتیاط از انقضای
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نفاذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چند روز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور العرصهٔ سپهر تزئین پرداختند هر چند که کامیابان
میوهٔ کام رس جهانبانی که گلبن باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدات لآلی و گوهر که در زوایای
زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهرجهة یک کرور منجا وز تحویل گنجوران کنوز عامره انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان برسم
جبین همراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح
و فیروزی وارد لارکانه شدند.

در بیان وقایع بیچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی صلعم

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲
متربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا با دچمن باشند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی
حرمان میبود بار بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در حسرت
دارالملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با مژده
شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بروی جگرگوشگان گلشن آرا
و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال خراج گردید و ساحت
گلزار از رستن کلههای عباسی بند عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف
قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و نعمائیان دارالملک گلشن بودند سر بر نوستین
کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فریابرکی
اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز اقبال دولت نادره از پرتو انوار تایید آلهی روشن و بر ساحت
حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هریک از گردن فرازان که با این دولت
خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز زمین
مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا می بخشند درینوقت که خدایارخان گیر و اسیر سلسلهٔ تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن برسر بهانه است باز او از در اعانت درآمده

بحکم

مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و نافعکم نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصر الله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان جریده و سبای در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور تعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه آن طرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عاقبت خود ساخته خدیو جهانبان روز شنبه بیست و هشتم ماه سپاه منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد پور روانه و آن روز و آن شب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت همت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم به قعر آن مشکل رسید مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تائید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از انکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود مانندهٔ مرغ لکنده و طایر برکنده از قفس قلعه برگوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاید باوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر ابسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین جرأت آن آشیان خفض جناح گریزد راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آن طایفه دست بر دامن استیمان

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش و دیرجات روانهٔ سند و در بنگش
وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت آلهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آنموضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب نار دید
اهالی آنسرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد
هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنابر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آوردند
تمامی قلعجات آن نواحی دعرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری و بر جاه خود فایز شده
شمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند
اورا از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را از
بدر و رعایا را گرفتار ورطهٔ شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلارکانه

پنجم

تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات ساختند صوبه داری کابل و پشاور بکماکان دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و اتساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند ❀ بیان

حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

❀ خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در شاهجهان آباد و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که سند و مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بنازکی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام مابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با عرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود و پس رایات جهانگشا در هفتم ما

ومیدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرق و درحینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله او وارد سرخس و ایلبارس نیز از
طرق به پنج فرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان این طرف دستگیر
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرئت
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه بخالان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعه محکم بنا را گرفتار رنجه شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغه آنجا که در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعه کیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در
آمده متصور اینکه گروه موکب شاهزاده است که بسروقت او رسیده برفرق دولتش غبار ادبار
می‌افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده با سد بخت خود برگشته بجانب ارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصه شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر
بسته جنود مسعود ظفرنمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنه یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود و سنین سابقه
همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان
آرا بتنبیه آن جمع دیوسرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعیین فرموده اکثر آن طایفه بالسلسله
پاداش عمل و کردار عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و در آنجا

لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنجا شود و
ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عز و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خانیست تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس نمیباشد هرگاه با اعاظم توران بتقدم فرمان بری
پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذاشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آن ولایت رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدد ور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک
چرچچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هند
نیوش پادشاه و اعیان آندولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
نازکی گلهای محمدی فرامین محمد شاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاع
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور و ارسال یافته محمد شاه را بر اورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوائم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه از منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب دا انگ را
جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر اماکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم
ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه سفینها
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر زخار را
بر نتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی مرور آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف
اینکه همه جا عبور موکب انجم حشم از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پرداخته

پیشکش امرای صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که افزون از حوصله تحریر
شایسته سرکار جهان پادشاهی نظیر کردون سریر باشد بسرکار پادشاه والا جاه که از آستان
وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامره گورکانیه کشوده و بعضا و رؤسا لشکر که صاحب
خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان نقد قسمین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت کردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ از کف نصرت
فرجام هرکس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بی همال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و از انعام مرحمت انجام کلی
ولایات ایران غیر معدود ریافته مالوجهات سه ساله ایران عجم و یا تخفیف مقرر گشت و در بیست و ششم
ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان با زین زری
عنایت و مجلس خسروانی آراسته محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت
سربلند و بمعقدات خاص بهره مند ساخته و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او
بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هندوستان زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تشریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا کرد که چون
بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شدم
ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور بدریای
محیط اتصال می یابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک
محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه
داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و در میان
مجلس بهمگی امرا و اعیان گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس والا جاه ترغیب و دلالت

زبا چهار صد و هفتاد نفر قبه بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ ایشان شدند و آوازهٔ فتح بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ کورکانیه را بجهت شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده بتهیهٔ اسباب سور و آذین
بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار
بدر و تا یکهفته ایام ولیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان
کوه پیکر و گاوهای تنومند منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین این سلسلهٔ علیه خضان مروارید دو رقرین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ
والاتبار ساخته چند قطعه الماس بی تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای
سواری شاهزاده بپیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور عقد مناکحه بسعادت واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان
بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از
آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانهٔ دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن لایق نیست
و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار
لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و
الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته
بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خودرای و
صوبه داران ممالک آن دیار نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب رسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان متصل بصوبهٔ رود و لکهنو فرستاده
یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران
از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانهٔ عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و

ساختند و درآنمکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله وچه جماعت صادر شده
دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعین وامر بقتل عام آنمحلات فرمودند شور محشر و آشوب رستخیز
اکبر درمیان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت
ومساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور واناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون درگرفتند سراهائی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمهٔ سار لطافت کوثر آب میخورد
فوارهٔ جوش خون شد وبازار جواهریان وصرافان وراسته بازار و دکاکین تجار وارباب مکنت
وتمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما درآمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا باتش خود سوختند و از این
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته وارسیاست کشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها
برآمد وسوز و آه دلهای افروخته چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیر الی مسجد جامع وچند محلهٔ دیگر صغیراً وکبیراً عرصهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر بزبانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب
وقتل ونهب واسر وسبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لکدکوب جنود قهر و آتش
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی انجا در مقام استیمان
وپادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک وقمرالدین خان در صدد شفاعت برآمده التهاب
آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو وبخشش فرونشست وفرمان دارای فتوت راه
بریغماگران لشکر شور وشر بست واسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد وبا ولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آنطایفه سپند سوخت وچون در شب شورش
سیدنیاز خان داماد قمرالدین خان وشاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبان باشی وبردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله
خان وفولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان بر داشته میان ستیز جستند
قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان حنا حسب
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بکارسوی بازار
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حسرت
زده بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت
یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روئی زمانه در آورد در روز سه‌شنبه طرف عصر خدیو عصر برج
محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دیگر
دو رنگ فتنه عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه
و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان احنای شب
عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور
برسر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران بر سر
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح کاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد
تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سرو بر را لباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیات
خشمگین و صورت سهمگین سوار بکران جهان پیما و خنجر گذاران سینه دار و بهرام صولتان
کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام

بر ساختند

سلاطین والا آئین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای
داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شطر امداد و رسم وداد است به
مقتضای رابطه ترکمانی درباره دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین
و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصلاً معرض
عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال
نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از انها در چید. اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آئینه
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعین فرمودند٭ در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۱ سنه هجری٭

چون افواج حشمت روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که با دیمایان عرصهٔ جهان نبرد آ
هواداری اسفندیار اسفندار بهی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده
بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بر خمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را
از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی
الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران
صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قدمان اشجار بهاری را
از غنچه و ستهٔ برگ عمود بر گرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از

یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی
هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود بهمان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از
سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه
دیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از
آنجا که دستگیری در چنین مقامی شایسته آئین سروریست دست آنحضرت را از روی لطف
گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بید
تصرف دولت نادریه درآمد و محمدشاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان درخور چنین میهمان بود بعمل آمده باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد تا افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمدشاه روز ثانی با امرائی
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت اتحاد ایل
والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی
خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده بانتظام
و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری
بجانب دهلی که شاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته تا روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده
بیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ نهم از باغ مزبور سواره و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی ایشان بسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دارالخلافه

سلاطین

الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ ور دیده ودل جلوه میداد کلوله تفنک مرک آهنک تفرق جعلناها
رُجُومًا لِلشَّیَاطِیْنِ بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ
برهان قاطع بادا میرسانند لراقمه شد افروخته آتش رزم وکین ٭ ز خون کشت کلکون
سرای زمین ٭ کرفته ز کرد سپه مهر و ماه ٭ فضای جهان کشته چون شب سیاه ٭ ز نوک سنانهای
خاراکذر ٭ شده چشمه چشمه زره سر بسر ٭ ز غلطیدن کشتکان در مصاف ٭ شده پشته پشته برشته چون
کوه قاف ٭ ز بسیاری کشته وخستها ٭ در آن عرصه خالی نبد جای پا ٭ تا اینکه سعادت از لشکر پادشاهی
روی برتافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک ونثار محمد خان برادرزاده او که در
هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا واتباع خود زنده کرفتار وخان دوران که سپهسالار و
مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار کشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول ومیا عاشور
خان ولد دیکرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیکر بعلت آن زخم که کارکر افتاده بود درکذشت
و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان ویادکار خان ومیر حسن خان کوکه
اشرف خان واعتبار خان وعاقل بیکخان وعلی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از
خوانین وعظمای دیکر وسی هزار تن از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآبکون کشتند وجمعی کثیر زنده
بسلسله کرفتاری پیوستند ومحمد شاه با نظام الملک وقمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی
خود تسویه صفوف واعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازکشته دست بر ذیل تحصن زدند
وخزاین بیحد ومتروفیلان کوه پیکر وتوپخانهای پادشاهی وامرائی که بعرصه جنک آمده بودند با
غنایم بسیار واسباب واثاثه فزون از شمار بحیطه تصرف در آمده تا عصر تنک عرصه میدان از
وجود سپاه هند خالی وباجساد کشتکان مشحون کردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
اطراف غورغان خود را بمورچل وخندق وتوپخانه استحکام داده بود خسرو کردون شکوه سپاه
انجم کروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته بتسدید راه فرار
هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ویجاه نکار رسیده

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا تقورخانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند از دحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معرکه
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و
بر آراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله آهنگ
میرزا و جمعی از خوانین با مدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن ثعابین برق
نمیشد در تحت لوای شاهزادهٔ والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلوموج
میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم و آورد گشتند ؎ زبس تعداد لشکر بیکران بود :: سرانگشت کواکب
خون چکان بود :: برون رفت از هجوم صف کشیده :: مژه بر هم زدن از جنگ دیده :: شد از
آمیزش مرد سپاهی :: غبار خرمن مه کاو ماهی :: فلک چندانکه دامن برکشیده :: سرانجم نوک نیزه دیده
غریو خم روئین و لوله بر چرخ برین انداخت و پرچم رایات کاکول پرند ساخت سپهر از شفق گون
ساخت تخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شور انگیزی پرداخت مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشودند سرای دلیران مانند گوی در خم چوگان
قوایم اسپان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان بر فتیلهٔ
که سواریانهٔ تفنگ بشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که
دهان آتش فشان میگشاد زبانهٔ شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
بسان افعی خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و
زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای
فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یکاد

البرق

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه
دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مامور شدند اگرچه همه
جا بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از کوه
و کنار سر و زنده گرفته می آوردند تا باز فوجی را هم آن شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه
پانزدهم از آنمنزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاهجهان آباد جاریست تا دریای جمون یک
فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده
شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر یکران گردون نظیر ساخته با جمعی
برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی
که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس
نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه
میشود که پیشتازان جنود منصوره بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش آنمعنی را بر نتافته از راه غرور
آمادهٔ جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی
و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا بر آمده قشونهای خود را تله دسته کرده با توپخانه‌های سنگین
و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند آنمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبهٔ ممالک دکن و امرای اعظم آندولت بود و قمرالدین خان وزیر الممالک و بقیهٔ امرا
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه نیم

ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل ومیدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب
والا رسانند وروز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد در وانهٔ تهانیسر ده کروهی گشتند
وروز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون شاه
زاده نصر الله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال ساخته
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت ونیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ وآجر برآورده بودند حاکم انباله واهالی آنمکان باستحکام
قلعه ورباط مغرور گشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصن آنجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند ودر آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشیان
برفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر وزنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند واز گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته
شترباشان نیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است وزمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ وقابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد ومرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال وشاه جهان آباد
واقعست در میدان وسیع وعرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز ورفع رایات عالم افروز
نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت واز رودخانهٔ فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها وبیرقها
وتوپخانهٔ ایشان نمودار بود با دیدهای جهان نور در اصبار فتار ساخته وبلشکر ولشکرگاه ایشان

نظر

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی
سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا از شاه
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بالعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان
در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه و جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای عظیم آباد تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیر شکار را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا

گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
و بیسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آن ولایت
و ناصر خان صوبه‌دار را که از جملهٔ گرفتاران در رکاب نصرت قران بود مجدداً بصوبه‌داری
کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
متردین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند :: دربیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاه‌جهان‌آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از
آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت
محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع‌آوری سپاه و عازم مقابلهٔ
موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل برین مضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و
آنحضرت نیز از دودهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا
بر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی‌اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه
البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در
باب سد راه فرار آن طایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب شنیدیم
و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یکسال او را نگاهداشته بجواب نپرداختند از قراریکه
معلوم میشود جمعی در سرزمین آن دولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را برین امور مکلف
می‌سازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی ازین گونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت
در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد
ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی درباره ایشان بعمل آید بنا بر
خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان‌کشا روز جمعه بیست و ششم

۲۹ شوال

بتادیب آنطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر بجانیون
بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجره از آن جسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تائید آلهی یار و مددگار باشد بر وجه یکسان و کار سخت و صعب براو
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونه بحر ذخار و شعبه
دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان و قلعه کاچه میر را مامن عافیت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس
قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار آدینه کر
سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پتوهش کوهی
لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعله ماه منقر کوکبه عروج جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل
معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاد و
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
بانفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر
مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور با و متحول و موکول

پرداخته بعلاوه اینمعنی بیست هزار نفر از افاغنه خیبر و پشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت
دربند خیبر اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصر الله میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور به چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون
خبردار گشته تهیه جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر مقابلت ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشانرا پراکنده ساخته جمع کثیری عرضه شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبه فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلگشا و عرصه نزهت پرور فرح
از پرتو ماهچه الویه ظفر رشک هاله قمر گردید و سانحه ملال افزا در پشاور معروض سمع داور دارا
گردید آنکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولا شعله سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سغناق و مساکن ایشان از [illegible]
شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند تا فی الحال جمعی از ایشان که فرار کوه را کمین گاه کین و
قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و سنگر رزم را بدلیران کار آزما تنگ
کرده ابراهیم خان بحکم قضا بهدف گلوله تفنگ شد وهن و قصوری از این قضیه پرشور بنیان
عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را با ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را [illegible]
گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بتقدیم

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد درآورد در اثنای آنحال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوائم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او غرّه صدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل
گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ
عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب
سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود بهمگی اسبهای
تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان
دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده
نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده
بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز
یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصله نیم فرسخ
قباب بارگاه عزوجاه براوج مهر و ماه افراشته شد و درانجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم
منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فرّ باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
کشی موکب همایون اختصاص یافتند ❊ دربیان توجه موکب والا بعزم تنبیه

ناصرخان و تسخیر پیشاور

❊ چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با
ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان
درحدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و درحینی که اعیان کابل باذن
همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال درباب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
برفرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک تیزکردن آتش جنگ

حاکم جلال آباد که مانع رفتن کالمیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز
پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقابهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسنقابهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته بتصرف
و رجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر قزاک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنجفرسخی جلال آباد واقع
است بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشهٔ دستار
روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سفلی و سرافرازی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمانروائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را ببدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از بادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج ظفر شعار از کار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان
رایت افراز توجه بآنولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آنولایت را

خالی

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنملک ایشان را مانع و به پشاور راجع ساخته یساول را که بجانب آنها
میرفت ولد میر عباس نام افغان درعرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آن ولایت کفاف
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهاریک کار و نجراو و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سغناق و مساکن ایشان را بپا مردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن
فوج و سغناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای سنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه
لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و رؤسای آن طایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی آن سلسله
بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر سپهر نظیر مرکوز بزم مرتبت
همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر بستان جنت میزد افراختند افاغنه آن سرزمین نیز جمعیت کرده
در قله کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سغناق
ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور

متقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
اینمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد ازو محمد علیخان بسفارت روانهٔ دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سد راه فرار اشرار آن شاه والا تبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آمد مطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگاه داشته و بجواب نامه
نپرداخته اند اولاً در آن باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را برخلاف
قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب در آمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اجرای
مراسم نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از
یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه در آمدیم ثانی الحال که برهنمائی قاید
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاهجهان آباد ساختند که رسول
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند

بعد از

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مأمور بیجک
نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه باز بهوای روز
پیش باز دحام تمام از قلعه بر آمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه
آن جماعت اشاره فرمودند مأمورین بجانب آن جماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز بعزم بلند خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بتقابین را که همه پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعه کیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی باداى اَتُهلِکُنا
بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانهٔ پادشاهی که در ارک فلک تمثال میبود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورگشای قاآنی بانتظام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصر الله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ بتنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مأمور گشته بود متمردین را بتنبیه و قلعجات ایشان را تصرف
آن جماعت را بجوزهٔ اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده

تاتات غزنین و کابل در خاطر اقدس
به آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر
مملکت ایران و هندوستان عبور و منزل
شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را بم
نامی که حاکم غزنین بود از فطنت آمد آمد
و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار
اب نواز آورده مشمول عنایات خدیو
به بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم
بیکر ضیابخش ساحت ملک غزنین
ر فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
ت دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
ان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
رسانیدند حاکم بحکم نفوذ صدور پیوست که
رت برکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
ن گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
نند سر فراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
ن کابل از جادهٔ انقیاد نکول ورزیده
ن در آمده به قلعه داری پرداختند روز
ا و الا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

کیان

از راه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص در وادی آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر
طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه محمور که حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
گردون قدر از شدند کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم
ماه ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن پیکر ضیابخش ساحت ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را ماسور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آن جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پای درآمده و هر یک که پا بجاده انقیاد گذاشتند سرفراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند آغزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول ورزیده
خان و رحیمداد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز
شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در تخصیص صوبه داران تاکید جسترانه و فوج ارسال گردید
که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران است بسفارت مامور، و پادشاه والاجاه
همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت کابل
آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشتند
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده
جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی ملحوظ
دارند سرکردگان لشکر منصور منزل بمنزل چهار منزلی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و اینجا
باولنگ مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فراری نمایند و در خلال اینحال
معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج نشده نیست چون تجاوز
بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان سدهٔ
والا رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمنا اشارتی
درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنجا
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رساند محمد خان وارد هند و ابلاغ
نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت
انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی
که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای ایندولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته بپیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب باشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای کورک سمور و اسب بازین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم درباب مذهبی حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجدالحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیرحاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیرحاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیرحاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفته سبیل آنکه محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه و آیات و دلایل براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه برآنچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محوّل و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بحجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت نهضت ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ::: **در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل** قبل ازین بهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در
وجه هر یک معین فرمودند و طایفه غلیجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق
بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف نهجی که سبق ذکر یافت در
احراز گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار
شده بود حکومت ایل توخی بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت غربی آن نیز از کوه
لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با
خاک تیره یکسان ساخت و همان نادر آباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده
بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار ننمایند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای
قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبدالغنی خان حاکم ابدالی که سالک
طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بجز شک و لبت و زمیندا و نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کارآمد غلیجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادر آباد و
توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و غلیجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن
جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غنداب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند ؞

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلّی ؞

سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقوع
شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف
قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی

و از انجا بجانب برج مشهور بچهار برج بهجوم آورگشته تا مستحفظان آنجا بخود میسر واختند برق استیلا را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمه جرات تقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغ یافته روی بفرار میشتافتند بهادران نصرت قرین نیز که درکمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطه تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقبتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه آنطایفه ذکوراً و اناثاً عرضه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشاره والا توپهای را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقبتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را با اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کرد روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر سرکردگان علیجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیوزمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص شمع حضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره [illegible] والا نظر قبول بمال و غنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشه محاسبان [illegible] تیپ آنهار ابدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام [illegible] و سکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان [illegible] از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس داشت

دررو

افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا که از شور انگیزی دی
تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن تن
مرفه بودند بیاد وطن بانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را
مستقر دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان بافروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایهٔ این را
برآسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جباخانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر و دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینومثال فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه‌گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه‌گشائی
اقبال ابدمدار گشته در همان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سربازان عرصهٔ گیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در میغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و رشک شب وصل مهوشان دل‌افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج ده سورن انداخته شورش یورش در افکندند چون سینهٔ آن سمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آنگروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند

یورش برده تصرف وبکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و
واسر در آمدند وخمپاره‌های ثعبان دهان وتوپهای کوه توان را که گلولهٔ هریک بوزن هشت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده راعبور از آن رابسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالاکشیده بر
قلعه‌کیان وبرج دده که جانب غربی قندهار میباشد بستند والحق عقل محال اندیش ازین امر غریب
در وادی حیرانی وتنگنای سرگردانیست وهرکس آن راه تنگ فضای پرپیچ وخم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قلهٔ اش پر میریزند منوط بنفاذ امر پادشاهی
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ وخمپاره را بر حال قلعه‌کیان مظهر
فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
وبعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن اقدام
داشتند مکرر داد طلب ومستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره واکراد چمشگزک وافغان
ابدالی از هرکدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست ودویم ذی القعده بامر همایون مهیای کارزار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول ومجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ∴ **ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت**
اشتمال ۱۱۵۰ هنگامیکه شهرستانیان سیاه وسفید لیالی وایام شهر ذی قعده الحرام را
از غرهٔ سلخ بوصلت نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
... ساعت وکسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده بر برج حمل درآمد
افواج سبکروح صبا وشمال بصاحب لوائی دلاور جری الفلب صنوبر ورایت افرازی بهادر
... سپه دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت وقت
... سم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت وزنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق بنقش چپیم برافراشت

افغان

در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت
برمیان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
هدف چندین گلوله جان سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک
لکریه فراه از الحرکت بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم چوب چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان
قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی آن خدمت نامزد و با
اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش روانه کرده مأمورین از روی جد و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آن سال خجسته مآل بداخان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک
بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن
داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف میسر بود مأمور گشته یکیک را
بحوزه ضبط و تصرف در آوردند و از آنجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با
چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قله کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجارا عرصه شمشیر و آنسرزمین را بحیطه تسخیر درآورد لیکن باباخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلة بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او
درآویخته او را درهمانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون جهانشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر براینکه چون آنسلطنت مآب سلیل سلسله چنگیزخان و دوحه خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد و از آنجا که در عالم الیی تمکن او برادر اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال پیمودند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصره قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال
زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه مسعود بسرداری زمین
داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصره آنقلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان متعهد
و معهود نموده بودند که رفقه افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را

و توان گشته و باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار
جبهه سای دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سغناقها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته حصار
شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنجفرسخی بلخ واقعست تا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آنولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند رأس اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای الشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْأَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در جنب شهباز تیزچنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

بدربار معلی آوردند ∴

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غرهٔ بلخ ⁂

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مأمور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک داخواه(?) و باقی افاریهٔ انجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویهٔ نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو منزلی افاریهٔ انجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و نخبهٔ شارغان نیز چون طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از ختم انتظام امور اندخود و ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آنطایفه روانهٔ دربار فلک مدار ساخته و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرهٔ ربیع الاول سنهٔ [illegible] با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت ... موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان آن نهرها شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته ببالای برج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و در را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای اوزبکیه بارک تحصن جسته بخود داری پرداختند از سطوت نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها را بارک بسته شعلهٔ روز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می‌بودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر

مامور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیگ سارلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیه شوراباک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مامورین بدو فرسخی شوراباک رسیده طایفه بلوچ از ورود
لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و هشتصد نفر ایشان عرضهٔ شمشیر تیز
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکردهٔ آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیگ با مامورین رفته در جابق و خاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراباک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنه ۱۱۵۱
امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و مرزبهای او نسبت باین دولت
ابدپیوند سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراباک
بمحراب سلطان بابی که بقدمت و خدمت اتصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مامور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات و شنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی
جمعیت کرده آمده قلعهٔ شنج را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مامور گشته جماعت اشرار فرار نمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند اما چون پیر
محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمر بود بمحض لجاج از سلطان خان
جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و
محمد علی بیگ قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا ایلچیاپا رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان در آمده قلعه را سپرده اند از توقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنهٔ قلعه را گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ
منصوره واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض و افغان عتبه علیا شد که مامورین انجا نیز
توپهای کوه توان و خمپارهای آتش افشان را برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
بقیه لشکر با نصرف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
واردار دوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار بر آمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار
و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند فوج
از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مزبوره مامور
ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
و افاغنه داد که تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
ویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال نهجی که در تلو صادرات
احوال [illegible] ان هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را
[illegible] بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند ❊ در بیان احوال

[illegible] جستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

❊ سبق ذکر یافت که از اصفهان [illegible] جستان تعین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خان

درمکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان ابراج
آسمان افراختند و در آنمکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعهٔ مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد
و قهوه خانه طرح افکنده آب تور نوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست
و بازوی اهتمام پازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد
آن طغره بر غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بجوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجهٔ به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبههٔ سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلجهٔ به عزم دستبرد
بخار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شد که شاید قدم
جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند

سال سنه ۱۱۴۹ هجری — شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه
وهفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بسر رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که چرخچی باشی گری
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را حلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم المغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کامل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب
وارد چون غازیان را از اندیشهٔ خرم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخودسازی پرداخت
مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفرآیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
مراکب خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار
مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دامن
آمال او را از نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور تحریک لوای منصور کرده

در آن

جان بر دامن شتیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعهٔ بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و پنجم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عزوشان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفرشعار رانده در حوالی
معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف سوسنه و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرقه العینی از
نگهبانی نظر نبسته بودند بایشان درآویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایهوئی بلند اما صبحگاهان که
پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر شبهه
گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه
بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریاجناب
رعد و برق توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
در آن بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عزوشان پایهٔ زمین را بر آسمان سایند

در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق

بهرام کین روانه وحکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت ومقرر فرمودند که سردار
مرتکبین را بدست آورده تادیب وگوشمال کامل داده بنجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان
چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی ومعروض بندهٔ والا ساختند که بعد از آنکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم ومجلس آرای این قصد وعزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست واحتساب شحنهٔ
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را از قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنارین قلعهٔ عدم روانه ومراد سلطان اینز که مایهٔ فتنه بود گرفته
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده وسردار بیک ایشان را
با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای درآورده اجساد ایشان را
طعمهٔ کلاب ساخت وجمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان
فرستاد وطایفهٔ صور صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و بنجف سلطان
در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود
تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم وبنه وآغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی واقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلتک و دلارام روانه و در سیزدهم ماه مزبور
خارج قلعهٔ گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آن مکان از در قلعه داری برآمده توپ
چیان فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا وصاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج وحصار انداختند قلعگیان از بیم

خان

درمغولهٔ کوهی پنهان گشته چندین از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و غرق زیر شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته اورا با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون بقلد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود مأمور بکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستانات
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سر چشمهٔ زنده رود و بارد وی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تسبیح
و تدمیر سرکشان بلوچستان پیش مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرگ لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنابر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درائی و یاوه پیمائی معتاد بودند در حرز و تحریک بشورش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را با یالت شیروان تعین و با فوجی از جزایرچیان

شهان از طرف دشت کردکان ونبات تازه وفرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدمات وگروهی
انبوه باعساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه وجمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارچم بختیاری مامور
ومقرر داشتند که هرفوجی از سمت خود زوایای جبال وبیغولهای کوه را بپای سعی درنوردند وجسته
نخجه اشرار را اگر شرار آسا در میان سنگ باشند برآرند وبنه وآغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس برود گذاشته خود بسعادت وظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹
از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند وهمان روز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد وافاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آن طایفه بمتانت
مکان مغرور شده وبمدافعه پیش آمده مغلوب ومقهور شدند وشب در آنموضع بسنگر لیروک که قلعه و
سقناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بذرقول جریان
دارد عبور کرده پل را شکستند وچون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارچم از طرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتیکه خبر آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت
ایشان رسیدند اما بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنگروه را بمعرض قتل واسر درآوردند روز دیگر
کبهٔ مسعود وارد سرپل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور فرزکوه
غارپناه را مقر موکب منصور ساختند ودر انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند ومامورین جمعی از ایشان را درگوشه وکنار
وکریوه ومغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند واز آنمکان
محل موسوم بدار در امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه
آوردند واز آنمکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند وممیوند تا حدود لرستان مامور ساخته
وارد محل کردبیشه شدند وبانتظام ضابطهٔ مامورین
باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد
آن حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد دللکر
اینکه از مؤیدات اقبال وحسن اتفاق علیمرادی در سمت کورش که بالکائی فیلی پیوسته است

درامید

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید
مجددا جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قاید
راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مامور گشته در محال رزا از آن جماعت مغلوب شدند و ثانیا باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان
ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه مامور
والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که
علی قلعه کوهرا که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در انجا تحصن پرداخته قشون شوشتر
و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قلعه و فوجی از کمرکوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هردو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق و بروجرد گردید علی مرادی سراسیمه
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول دیو افکن بالغ میرسید
در محل موسوم بلیروک که اصعب امکنه بختیاریست سقناق کرده تحصن گزید پس همت والا عازم تنبیه
آن سرگشتگان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

سر از گریبان خودسری برآورده بختت بافوجی بسر او آمده نایب آورا باشصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله
با ایل واعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و
بتقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات بافوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آنطایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه کسیخت دلاور اسب از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته در زاور بای
ثبات بند نگرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته بنجات
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می‌افراختند گوشمالی بلیغ داده از ایلات
بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آنجال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار با عانت او آمده او را
در محل موسوم بقر جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین علیخان در
واقعت میرزا حسین تزویج دختر او را بپیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد
[illegible] ب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود و او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
[illegible] آمده [illegible] شاهزاده رضا قلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه
[illegible] ات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
[illegible] فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
[illegible] حضرت باری سابقاً کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور یائمنی مشعر بر اظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده **توضیح** اینمقال آنکه مشار الیه از
قدیم الایام با ایل یائمنی در محال چاچراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خود داری میکرد تا آنکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد موعی الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه
وشافلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکراد و یماقیه بنابر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای
هرات شدند درباره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنابر استیزه رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در اوبه و شافلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بجنبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب همایون بر ملاحظه حق سبقی که در آمدن
سفر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی نماید هر چند
که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانان بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضائقه

همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرم رود است
باسپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز بسعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه فرون از قیاس ملباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصرالله میرزا بجانب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم ستابی تاخت شجاعت
مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سرکوه را سنقناق کرده و دست بترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنقناق ایشان را
که مکان بس صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سرکرده عرصهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که
در خلال این احوال معروض شده سپهر تمثال شد فتح بحرین بود و تبیین این اجمال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای آن بمنیعی خلاع خاص و اختصاص یافته است

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان آرائی
نشست و کلهای نوروزی بتأثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملوک
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را
باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و فتح باب
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای
لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود بهمدوش خیمهٔ زر
نگار گردون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نه فلک نیلگون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند سه در سرای مغان رفته است و آب زده :: نشسته پیر و صلائی بشیخ
شاب زده :: صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر :: ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده :: شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده :: عذار مغبچگان راه آفتاب زده :: صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجهٔ آنسال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه
گرمرود و هشترود و وارد اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوکت
سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی
میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد
بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد لشکری
احتشاد کرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند
که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییری پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشته
و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب
خانی و امیران امرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که امرای معتبر
بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون
و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت
ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره نمودند
و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و
ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه
هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین
لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۴۸ ❊ دگرباره جهان
از بخت فیروز ❊ طراوت یافت چون ایام نوروز ❊ بهار دلگشا از کامرانی ❊ نشاط افزود
چون روز جوانی ❊ خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده لغایة

انقضا

وششیر از بار خویش بر دوش گرفتند ریگایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار وقبای کوتاه دامن
شاخ سرو بر آراستند سقایان ابر آذاری بتردستی هوا صحن چمن را تازه وتر ساختند وفراشان
باد بهاری ساحت گلزار را بسکروحی از خار وخس دی پرداختند پس فراشان با فروشانی
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب وآراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست وپای
کارنمائی از آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه وعظمای بارگاه وخدمت گذاران جان سپار وحجاب وخدمت پیشکان دربار رخصت
باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت وبیست دقیقه
طالع بشش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را بافسر گوهرنگار آراسته با فر فریدونی
وشکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروزبخت جهانبانی گذاشته زبان حال را باینمقال گویا فرمودند
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایشی از نو بکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقارخانه وولوله
مبارکباد از کوس وکورکه شادیانه برخواست وفتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرونشست
بهمدستی تایید آلهی دست وبازوی قدرت گشود ودست آشوب زمانه را بر پشت لبست افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو وسمن :: خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی :: تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن :: رؤس منابر ووجوه دنانیر بنام نامی
والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب وفر یافت وانوار آفتاب جهاندارش بر در ودیوار شبستان
معموره جهان تافت ومیرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته وبعضی
از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند وتاریخ قوامی را سکه دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند وچون عزیز قلی بیک داد خواه اندخودی من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده واز مستظلان لوای جهان کشا گردیده بود وبعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والانافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ وایل اورا روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده آن معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در ینوقت که

مابین روم وایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول وطریق اهل سنت را تقلید امام
جعفر صادق ع که از ائمه حق است اختیار وقبول کرده اید قضاة وعلما وافندیان روم اذعان
صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز دیگر رکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری
نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر وشام
در کمال اعزاز واحترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران
نیز بدستور امیر حاج مصر وشام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
باشد مطلق العنان وآزاده بود بیع وشری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین نگارزار ریاحین شکرگزاری ساخته بدعای بقای ثبات
دولت بیزوال پرداختند :: در انجمن سازی ومحفل آرائی وشرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم ونشر روایح وقایع آن اوان بیخور فتیله عنبر قلم ومجمره
گردانی دوات مشکین رقم ؛ ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت ؛ کار چراغ
خلوتیان باز درگرفت ؛ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود ؛ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
رصدبندان دقیقه یاب واختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست وچهارم شوال مطابق
توشقان ئیل سنه ۱۲۰۴ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آرا گشتند وگردن فرازان اشجار از غنچه واز هار تاج وطوار برسر گذاشتند ودر لباس
متحجر بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز برگردن
درپیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند ویساولان سرو آزاد کتک بدست به بندگی برسر پا ایستادند
همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار برلب جویبار صف کشیدند وجارچیان بلند آواز عرعر وصنوبر نوبر

ولشیر

از ما خاکساران بر گیرد ما دیده از خاک درگاه او بر نمیگیریم ۔۔ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سرا و گشایش درین درست :: آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن ح
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعلاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچماق دو برسفرنی بر انگیخت و خاک ایران را بچمن فتنه و فساد آمیخت و مادام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و ارواح عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا این حکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش رستاک
روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بار ور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانی که رود کر وارس بهم می‌پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکشا و مساجد روح‌بخشا و
رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
باین قبه بستون برافرازند در ینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقشو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهان‌گشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن
آن وارد گشته شرف جبهه‌سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سرفرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده
و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر تخت
سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با سعی
ایشان را از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می‌بینیم که گوشهٔ عزلت
میخانه و خوش نشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی الجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که
تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود * سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود * امروز پادشاهی حق آنحضرت است
که با آب شمشیر آتش تاب خاک ایران از دشمن بدیها پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی علائد [illegible] هر گاه حضرت دیده

ازما

بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیده لهذا التقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لگزی سمت
دو قوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر برسم گرو داده و همچنین کیدنان جدا
طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهرجهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده و
خانوارهای داغستان و طبرسران را مامور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ❊ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح
بنای سلطنت در آنموضع میمنت نشان** ❊ در هنگامیکه سرابوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی و
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان را در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز که سر بتاج سلطنت صوری فرو دنمی آورد پیشنهاد نهاد دل
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را با آن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که بقوت سرپنجهٔ تایید آلهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای گنکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعتکدهٔ هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت ابر منیافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان گزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز بر ایشان
جاری ساخته سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروز
در آنزمان ازان تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مامور و همان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و دران اثنا الیدار از لکزیهٔ داغستان و آواز جمعیت
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد ازانکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری راه یاران خویش پیش گرفته
و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرس گریخته و بابندگان خود از سال گذشته
آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعهٔ قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت
درآمده جمعی را انگیخته باعانت سرخای فرستاده بودند این معنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی ایل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام
ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود با آن طایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته
اوسمی حیله ورز دختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران ملک و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اوّلاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را
نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره و آختی پاره تعین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
برفراریان ببندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آید عطف
عنان کرده در منزل کلبار رفته باردوی ظفرقرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محال غازانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته ارادهٔ دارند که بر سر خاصفولاد خان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خان محمد نیز با لگزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر تصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لگزیه می شد
تا وارد قریهٔ گیدن که متعلق بخاصفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
را از وصول کوکبهٔ منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان
با اتباع خود در گیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزّ و شان سرافراز
گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در نهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده درّه را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیدهٔ خود سر راه بران سیل بلا بسته بود
سپهسال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اوّلاً دستهٔ افغان فراز کوه را از دست لگزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لگزیه

زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
واز راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده برفراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش پرداخته با آنکوه فلک شکوه صعود و
با آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده بکیمت سقناق از اطراف
کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل را یکی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا انفاذ پیوست که اسلامکرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت
والا سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان الیسرخای و حکومت دربند را با حمد خان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان مشاهده
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آنطایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

هراقدس
۱۲۲

بسرعسکری منصوب و عازم صدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیوی
همال بعد از استماع این خبر علی قلیخان ساریولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بزوال و متطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت و ایندفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود و ستور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی ارفیق او ساخته با عریضهٔ خلاص آمیز
بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض شده جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را
از شکر آبی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان

داده میرزا کافی نصیری خلف ارا بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از فارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در بیست و سیم جمادی الاولی از فارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان وارناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان براتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود یعنی از قوهٔ بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل نمالوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکندند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین آنکه عالیجاه در حینی که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه

واضرار ایشان نگردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطاجز بر خاقان چین بجرد
سخن با حضرت قیصری وزبردستان رومیه داشت نه بارعای عاجزه وزیردستان مسلّت
ایشان را اندر رفته نقیب الاشراف وقاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص
وباتفاق علما ومعتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان وبا فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت
واحسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را
با توپخانه واسباب بگماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع ومستحفظان قلعه روانهٔ دیار
روم گردید وحکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان وسرکردگانی که مأمور بمحاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف ومنتظر صدور امر مجدد باشند واز وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لکزیهٔ داغستان راهوس فسادانگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده وبا اشرار قبه اتفاق ورزیده
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان شمخال از آنطرف وحاکم دربند ازین سمت بمدافعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر وزنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
وشمخال وجمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش وانعام سربلندی یافتند وهم دران اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند واز
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی دربدو طغیان سیل آشوب تاتاریه وشورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از ان چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار
نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته وآب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع وبساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی وکامیابی اندوختند و
نیز کناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود وحینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارص میشد اورا رخصت انصراف

در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چایی که ابتدای سنور است گذرانیده
معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس
و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب ایشان
خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قرم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین
نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی
و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران انطرف داده خود با رومیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تحماق خان
بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی تیزدستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه
داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آنمرز و
بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی
بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ
و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضهٔ فرستاده متعهد
انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آندیار کرده پیرامون ایشان

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش
سرعسکر را بسرا و ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی تقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را
بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ
اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
فرستادند پس بمعانی فتح و ظفر و بهرکامی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش
هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا
قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز شد **در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان** چون
مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست
می آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میپابد مصداق
اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پابرجای طایفهٔ رومیه در آن مرز بجا
ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بگشایش آن ره آمد و رفت ایلچیان و ذرهٔ
حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه
بپامردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ
سرعسکر بگنجه رسید اوّلا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان
رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی
خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانهٔ روی تل را متصرف
گردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند که تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند با تیغها
سر در روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست بازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چرچی (؟) یک ده تن ینکچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار آرپه چائی از عقب
ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی معاونری (؟) عنان گیر گشته می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است با او در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر کشیش
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و ساری
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمودخان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض الاکتساب در آمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد آغا تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه نبکری (؟) و اشترک عازم فرار
شدند ارامنهٔ دهات در درهٔ حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان با در دره

اما حضرت ظل اللهی که کوه پا برجای جهان یلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از غفلت های
حضرت گردکار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با نتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب که بکاویش و آن
پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد روبان
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با و حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پا بهای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته
لشکری را که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور رسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پا در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولاً جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش و نشسته و دو طرف اردو نیز تقابل ایروان
و زنگی چائی پیوسته اگر قصوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ حصول فتح و نصرت و ظفر دلداری و
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سرار دوی همایون کنار
زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشور گیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آن را پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ

عثمان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده شد روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوج کلیسا را بافراختن قبهٔ بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمود و حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فر از قلعهٔ بایزید اعراض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر از ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانهٔ گوکچه و گنجه ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می
آمد وارد محل موسوم بباغاد روم من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آنگروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه را که در دو فرسخی انکوه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
رنگش در هوای خیال معارضهٔ آن آشیانه عارض میپرید بجناحین با دبروت ورقلهٔ قاف بلند پروازی
فرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران بیشهٔ صید قزاق و دلیری گرفتار کمند لوندیعبا کی تصور میکرد

وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد را زورق آسا بباد بادبانی قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار عازم مقصد گشتند در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۶ یک فرسخی قارص را مقر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زرزرین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فروشکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر
واقف گشته حصار قلعه دار الامن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
تلی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عسکر فتنه رزم سازان
و شورانگیزی جان بازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
کردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطرس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هر چند آوازه آمد آمدش بسیل کوهساری مسارعت وام
میداد اما کوه پا برجای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد و بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا التصمیم یافته جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
هرگاه لگزیه جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آندریای لشکر بیکران در خروش آمده
در منزل الاگور من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با ششهزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر افواجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود در آیات جهانگشا بشش فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره مبرده است کار آن
انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور تقانغولی از برای غفلة بر سر قلعهٔ
فازانجائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف
آن در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و دره‌ها بحدی مالامال
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمی‌یافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن
برف مامور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدر فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که در

وادی

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر سانحه با مهمّه استمهال و بدولت روسیه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلّل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات قرار آن
فرستاده کناس را بدادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکّام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعین و
روانه و مقرّر کردند که اسرائی که در تصرّف روسیه باشد جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که رأس الحد ممالک جانبین است تصرّف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طی مراحل این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلّط لشکر بیگانه بسبب
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صاحب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان استیازی داشت
معیّن و مقرّر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل بهوت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجو لنگای
بابه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزاست رفته در حینی که آن طایفه مشغول کوتاهی
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضهٔ
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند ؞

در بیان حرکت موکب والا بجانب فارص بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان

چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد و کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام پهلونشین ایلیت رقا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند بانهای
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی را به ابتلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را
مسخر نمودند.. **در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه**
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دارالمزر بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه‌گشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
بپیماید سلطان سیارگان روز رشنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الانوار
لاله و گل را که گشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم‌افروزی بدور و نزدیک
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم التماس
زینت از آن حدیقهٔ خلدآئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
بوتهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پررنگ و بوی دولت ابدپیوند رسیده در آن روز فیروز رخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنیاز
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده و از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

الیه

که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب ببندند و دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فروگرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونهٔ خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان بسرعسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید گشای امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتا است اتمام صورت تیسیر نیافت چون یورش بیگاه راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آنجا انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده با آن اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بزمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت ❊

در بیان تنبیه سرکشان لگزیهٔ جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه ❊

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لگزیهٔ جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم لیساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید

جمعی

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز بکام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپارهها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از ینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارگذاران فرمان پذیر پرداختند اهل قلعه ایمعنی را یافته در آنوقت بتحدی نایرهٔ توپ و تفنگ را
مشتعل میساختند که اگر خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پر شور و شر مینداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز درمیگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون فر از پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پا بدر از سر سیبه گذار
بدست کاربینان هوشیار میدادند کلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها بآنجا می آمده آسایش میکردند کلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج تندی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بکلولهٔ توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن
جمله قوجعلی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر حصار بضرب کلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا
بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از انطرف نیز علیخان بیگ توپچی باشی که در سر سیبه بود
بکلولهٔ خمپارهٔ قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده توده خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را

باسطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته
ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساختند را
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی برقامت
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه کیان میساختند آنها همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلا
علم کردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمه توپ گران سنگ از پای درآورده چنان سیاست
عظیم را نمونه عظم رسم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات وَاَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه کیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بریدن حجر
و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاددستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه نهانخانه یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار برفراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا
یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش در افکنده
قلعه کیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارش تسکین پذیرفت از خوف یورش برج و
وحصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کار گردید شراره
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر درگرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از
جانسان بروج باکوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل از شکاف رفته
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظر علی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بتقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آن جماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ازای
این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند ::

در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعهٔ گنجه

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه و داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورکشائی گشوده بام
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی اخری از سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجرّه لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
دسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی هر سرکرده بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
تیررس آن حصن متین واقع بود حوالهگاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده تخت
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و باتش دستی مهارت در عرض سه روز

غروب بلی درکمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگام
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سغناق آنکوه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه برفراز کوهه زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه
بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت رایای تحمل
ازجا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط وحشت
درمیان درهها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقله قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیر سوار خورشید از بن قله بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر عزم
آسایش از باره کوه مسیر بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذر داشت امر والا الصدور پیوست که بنه و آغروق از راه شکینجه و شاه داغی البرز
روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمر متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای
در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده بیک
درکمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشته سر در گم آن راه
پرپیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را ابحل
قدوم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز تقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد باردوی بزرگ
بنه و آغروق که در شماخی میبود ملحق و بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای نجو مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در

طهماسب قلی

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد و آن رود خانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آئینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعلهٔ و از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان
حاکم ابدالی با طایفهٔ مأمور بعبور گشتند و بعضی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون
نور بصر طرفة العینی از دو رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظه انحال زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر نا
گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را سبای و جریده از قموق بدر رفته
بدیار آوارو چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شتر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن نواحی
هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینهٔ
سرخای و اهالی انجا را انچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عال شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن ودی پا بر کاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیه انجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قله کوه را استقبال کرده اند
موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت

گنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
و کیسه دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده تودهٔ خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لگزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقهٔ کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای گمت کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الجی و اغنامی که در کوهستانات
سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر باستدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی والا راه این سیل پر آشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لگزیهٔ داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رود خانهٔ کفر سخی قموق سیبه بسته و پل را که معبر منحصر

در آن

اضطراب انداز تسخیر و تدمیر آن مکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانهٔ جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و شتابای آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قبرکت من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشای والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و قتلگرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخایست که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی برتافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه تسمت

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان برگشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم و
در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا لخت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
وفتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آندریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت تقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور ماهچهٔ لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم ببلیغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فسادند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد سر و زنده
واسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده
بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشار الیهم در شماخی شرف
آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق با شاهزاده مرتضی قلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان است
در آن اوان مسکن و ملجا سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابر اینکه او را بجزای

اضطراب

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی
بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل
عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بکتاشخان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از
خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بد مدم ساختند که هر یک با
جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد
باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن
داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت گونهٔ مخالفت بظهور رسانیدند لهذا
حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه بتحصن واختفا اختیار کرده بودند
بروجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید※ در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قمتوق و تنبیه لگزیهٔ داغستان و فرار سرخای

※ بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضهٔ رسانید مشعر براینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای
آندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از
خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان
هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو
نداده و بدستیاری چابک دستان سعی گنبد پرخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و
پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و
در خیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
گیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده
سردار بفرمان والا قلعجاتی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات
گرفتاران خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بر وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون بکر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرمودند و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
که عزیمت بغداد داو را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو کنایهان
اور آیلیک شمرده فرمودند که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ از حدقه بر آورده چون از حق جان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنندج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانکشا را ازین قصد منحرف ساخته بهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه کیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد ※ **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه** ※ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنهٔ ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سمعانی و افغان و در کزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعهٔ دشلبنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار ازینمعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آنطایفهٔ باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سوچل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سوچل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوبادهٔ بهارستان دولت و جلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد یازدهم شوال مطابق
سنه ۱۱۴۰ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن و منبت حدیقهٔ
اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وحسب الامر همایون بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت
کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مستقر کوکبهٔ جهان گشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آن خطه ارم نشان را از
دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب
فوج فوج در هرجا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان
عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری
مأمور و بصلح و جنگ مأذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز ازینطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا

اعراب گرمسیر و قلع و قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرّم آباد و
استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده
رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون قماط اقدس سرافراز گشت ❊ در بیان وقایع سال فرخنده فال
اودئیل ۱۱۴۶ ❊ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر با لوای حمل خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان آرستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از این
مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق بکران سبکخیز صبا و شمال
را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان با زربفت دوش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آندولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

دلاوران عنان و درزدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ و سنان بازنکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و مایعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب درآمد و از همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود در آنکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممتنی اسب تازو وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود
را با جباخانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نا مقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمربستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث
و باز بتعاقب او با یکهتازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس
و محمد را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مأیوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که با خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دارالبوار
ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان
وارد شهر و اردوی همایون نیز که از راه مهر فرجد اگشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بجاپاری عازم
درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیستم ماه وارد و باوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته
مأمور شد که باستعداد کامل رفته از روی انتهاز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر
والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدوگنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیزعنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بزبردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر اعمی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیزانگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه تهلیان و جمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب

فارس بعزم دفع محمد
لشاروز پانزدهم رجب در
اباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
نیل روسیاهی بر جبین
ده مشایخ حویزه نیز با او
الی دزفول را غارت
هذا از راه باغبانی
دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین
طرف بسیج وارد حویزه گشتند محمد
قلعه بست با عراب مطیع
تمکن داشت مأمور ساخته
شوشتر فرمودند و در عرض راه
شد در حیرت افتاده خبر اطاعت
روز دیگر که سلطان سیارگان
بر ذره فام فلک قرار گرفت
رت شوشتر و قتل آن بد اختر
و یکه ایمائی بآن شد در کوهستان
دلان و همدان و کرمانشاهان
راه ده دشت که دار الملک
رد اشتند که منزل بمنزل
یان از اصفهان و اسمعیل خان
خزانه

فرمودند ※ **در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان** رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعه بعد از کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحوی که ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای سرایت
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی‌گشای
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست باعراب مطیع ترکتازی
عسکر دیه تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چاره ندیده اند پس چند بوار جمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفته فرمان
قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بداختر جاسمی
از روٴسای خراسان بآن ولایت تعین و چون طایفهٔ بختیاری بنحوی که ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند باخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست
و چهار هزار نفر بلازم والیجاری بتنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
گیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل استقبال
موکب منصور روانه شود دیگر [illegible] ببهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینهٔ

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحهٔ آن بوم و براز باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن
جواب بازنمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد بابا
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سرمن رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری بسر ثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدیرا از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از
دولت عثمانیه درباب استقرار حد و سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چندروز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان
درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان ایندولت روانه کرد اگرچه در باب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت بتقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند
اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلی دریابند آنسعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او حویزه را بسید عبد الرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض
نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که
عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست بعد از سیزده روز که
در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در حبس ناکامی
پهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی
و شیخ جبار که از رؤسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ
بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان
و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه
جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز
و بهریک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از عساکر
فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان
جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهان کشا از منزل خرماتو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض نشان شد
و از آنجا عرضیهٔ باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی
کهنه بغداد با انتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعهٔ

واثقال وتوپخانه وخزانه سرعسکر یکسر تصرف لشکر نصرت اثر درآمد وچون اعزار سران برکردن داران
لازم بود سر سرعسکر را بنعش او ملحق ومصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آن معرکه بود بپایتخت روان روان ساختند که اورا برده در مملکت روم مدفون سازند واز آنجا باز
بقرانیه که مستقر موکب عز وشان بود مظفر وکامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای اتصال وکلک بسته از
دجله عبور وحله ونجف اشرف وکربلای معلی را بحیطه ضبط درآورده راه ذخیره را از اطراف
آب برقلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی
برانداخته وساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم وبافوجی از بهادران جریده وشتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشایانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست قولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن اوان در قلعه مراغه توقف داشت
وارد تبریز وقلعه را تصرف کرده چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرمانو گشتند ودر این
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض شده والا کردید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول
وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعه دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیه حال مکاتیب وخطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشاره محمد اورا تمکین نکردند قاسم بیک رو به
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته واورا با اتباع بدست آورده محبوس کرده
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف برفراز کوه جا داده داخل دربند شدند و تعبیه
سراسیمه بتسویه صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
بخصم افغنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد او متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بازار
با دلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بجد و مربی هنگام
و بی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
اما بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آن
حضرت اینغی ایمن مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته
بعد فتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف رومیه را از پیش برداشته تقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بربال اسب گریز گذاشتند
باکمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مامور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر انطایفه ببندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته
و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرکلی
از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال

خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
وبنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش برآب خواهد داشت ۵ بازی ما گرچه اول خار
می آید بچشم ‌ درعقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما ‌ پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
مارا تا جان درتن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بغر صدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ؂ **در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر** ؂ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی گسیل کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی
سور داش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پیچین پا سر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را نیز تنگ ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که درخارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور وقوف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند ‌ خدیو عدو بند
کشورگشای ‌ زد در بند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را برخود حلال سازند پس بانتظار جواب رزم فی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز و شان فرمودند
و روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد به و بلباس و مشحون بذخیره و غلهٔ بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید آتش محرک سلسلهٔ جرأت
سر عسکر شده از در مقابله درآید در روزی که موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد و ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصوره
با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی فولادپاش
بود در حل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کریان شاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفرطراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل بدریا نکرده با خس و خار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
درینحالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مأیوس و بتشویش قحط و غلا مأیوس اند هرگاه این سیل

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک کشته
روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه منجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر
جهان وجهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ
صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت وفر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و
کروه کروه نظم پیال داد طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم کستران و دبدبهٔ کوس رؤئین و غریو
نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن سلک و نظم و فر شکوهی از آن رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم کردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان کشت **نظم** سلیمان
بدینکونه لشکر نداشت ؛ چنین دستگاهی سکندر نداشت ؛ کس این رسم و ترتیب و آئین ندید ؛
فریدون در ایام خود این ندید ؛ عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات
و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو
تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت تقلعه رو بجنگ آورده
دست دلاوری یازیدند از ینطرف نیز دلیران روئین جنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون
تامل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ
جنگ شدند جمعی از آن طایفه زا سر مانند کوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور تا
عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ کوهر بکار آنگروه را بمیدان کین ایشان
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از
شمشیر همه مسکت و کلوکیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستاد
مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بود باقدام امیدواری باینده‌رکاه والاشافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبار دولت نادره آش
مهرآسا نورپاش بر نشیب و فراز و پت و بلندات باواز در عاجزنوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان عیان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه‌تاب میکرده بجنهادی خود در اظهار ساخته
درجنک ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال و بعرض همایون رسید اگرچه اختر غرتش چند روزی افول یافته لیکن
در روز حرکت موکب جهانکشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری لبان لیش
خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روز
کشته اورا حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمدخان باقشون کوه کیلویه مأمور برکات کشتند برای آنکه آن ولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که تربیت مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سر رشتهٔ بر گشته بختی کریبان کیرحال محمدخان و خارجای
زیردم عرش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روگردان بهوی
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او بیبودند
عازم دربار معلی کشتند اگرچه در چنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زبان خدمتگذاری بوثوق صدور
آنحرکت فسادانگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موقف
محمدخان بالیت که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور کردد اما چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ زرف
و ظلمات کیاه در جنب بحر شکرف دارد مطلقاً وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده
متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و اغروق موکب همایون ملحق شد

بعمد

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع اینخبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار
ساختند هرچند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آنطایفه تیره سازد اما بر عدت
لشکر و تنگی معبر افواج کو آلب و اختر از جادهٔ مدارات فلکی زود تر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه کر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپهٔ بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آندریای
لشکر را که درکنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ
تیزگرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریز با تطاول
اسب انداخته بخنجر سنخ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخرمه بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و قمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط این مقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده

دمیرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در بیستم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطالب
باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کین خواهی
بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور مینمود در زمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز با شاه عباس
در آن اوان سکه وافسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آنخطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی سرکشی
گردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او بپردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند ؂ علم افرازی
خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک ؞ بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بمعاضدت تائید سبحانی با شوکت اسکندری
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه خوی
و ملک ستانی شدند در روز روانه دیده بانان شاهان آگاهی نمایان راست بیان خبر رسید که فولادپا
والی اوزنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی بغداد در مکانی
بشاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظر اند که موکب والا از کجا بجانب تبریز نهضت کند

وافواج جمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که بحر
ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ [illegible]
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیگ آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیگ بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیگ عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیگتاش قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
و سرداری دارالمرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهمزن هنگامه دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیگ فراری
و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنهٔ تادیب کشته گشتند
و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بمقولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند و چون پیوسته منتهای همت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود مُلا علی اکبر ملاباشی

در آن سفر عرصهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده درباب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون
و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پرداز
و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بود
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از منزل عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار رومی و تبارز
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات
حشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید او
و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و
دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیما بین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر قدر جا بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

افواج

تاجداری را زخم کاری وکل اقبالش را در گلشن و در نگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست داوند سفچیان زحل پیکر و بساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر خارج
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق کردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه به همه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرصهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بممانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان بر آمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیده جمعیت و از راه حلکه و حلّه باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داؤد خزاعی خود را بمامن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد ازینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سر
کردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته ٭ من که کند بخت و دولت
قران ٭ بگیرم جهان را کران تا کران ٭ گرم سلک دولت نیفتد بدست ٭ من و سر نوشت
ازل هر چه هست ٭ همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و خلاص خالی از ریب عرض
کردند که ٭ تو آن سایهٔ بر زمین از خدا ٭ که دارد در آن سایه منزل هما ٭ اشارت ز تو کین گذاری
ز ما ٭ بشارت ز تو جان سپاری ز ما ٭ نداریم اندیشه از روزگار ٭ تن ما و تقدیر پروردگار ٭
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

اتفاق افتاده وآب دجله در تصرف رومیه وموسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شدید
وصولت سورت گرما وازیکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابه فلک بریان وعین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه وغاگریان میشد نظم
ز خورشید گردان مشوش همه :: که بود آب آن چشمه آتش همه :: چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی :: چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف و تاب بود :: سر کوه را چشمه آب بود :: سمندر گر از آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی :: القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطیس
مشغول گیر ودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست وپای اشهب زرین ستام
آنحضرت در آمده چرخ شعله جو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری بانید وغانداری
رایض اقبال سوار ومتوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش وشرر رو بر نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
نفنگ پر خالی کردند اما حفظ آلهی سپرداری وعنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات
مقدس نرسیده وخدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش بباد بانی قوایم بادپای بحر نورد
در لجه آتش ودریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان
بمغاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد ومرکب هردو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدن
ابرش پری وش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت
از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون
نوایر عطش التهاب افکن شیخ وشاب وقلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوهٔ علت گشته دلیران را گمان آن شد که مکر سرور کشور

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجلهٔ ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته
قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو
کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح بارگاه
والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته آن طایفه عنان
پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ و تفنگ
و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیرودار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی
از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار
ایشان را بفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته
به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر
گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس سمت تازی
خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

دشت و گلزار صفحها برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان
تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینگچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعه اردی
بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب
یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان
بر اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه کیان بغداد بحد اضطرار انجامید
بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر
فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیرچشم موائد گوناگون شده
مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم سنه ۱۱۴۰ راغب افندی دفتردار و محمد آقای
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ایلچیان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه
بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت ضبط ابواب گفتگو درمیانه احمد
پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
سابق که بسرعسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
وجواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سرعسکر مزبور بامر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب
داده بودند مامور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهوم نگردید که قطره
از ان بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت
کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آنطرف نیز کوکبه سرعسکر در کنار آب دجله

نمودار

و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حکه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده
جسر متینی ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی
و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
اتمام یافته بمحافظت هریک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله
قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان
قادرانداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه
گیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبد العلی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته متعهد
شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان
بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمد و میرزا باقر کلانتر لار و میر
با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریخت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند ❊ **در بیان وقایع اودئیل مطابق سال**
فرخنده فال سنه ۱۱۴۵ ❊ بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زرین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن آرای بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را ترکتازی عاری از جوشن و برگ
ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال سنه ۱۱۴۶ بعزم تجدید اوضاع جهان
بسر منزل حمل تحویل کوکبه غرو شان کرده سازو برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را
از غیرت موی خار برتن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده سبزه را
شاخسار بقصد کینه جوئی شاخشانه برخواستند و بساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست
اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می‌پذیرد دامن انحراف شگرف بر آتش افسرده غازیان بی
اثر گشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند
از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهرفر یکران
جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ
افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتائید آلهی و سطوت اقبال ظل اللهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنج هزار
نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان اکنون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سرحد تصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات
اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن
تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان رد الطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و
جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حکه و رماحیه تعیین کرده
همگی آنحال را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می فکندند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر
زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو ببندند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند نمود پس از آن کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان عز

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تائید آلهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظهٔ کرده و سپاهی لشکر جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب آنگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر پاشنهٔ تفنگ سوار کرده در کمین گاه انتظار بودند دفعهٔ شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته دسته باهر و الامرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه اینطرف همه سواره و چندروز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هرچند

آب احداث مطریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
ز خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطرزی
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر باسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختههای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی با
پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بران چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده و
طرف آن از تقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل
دند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال بر
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَاَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشروها میباشد مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
بقیه لشکر هر قدر میسر شود از پل باکلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشته طاقت را در زیر پای آن
دو نفر از ان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند تا آخر
ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید بغفلة بسر وقت پاشایان و رومیه که در
اردوی همایون و خطیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اندر
بسبب سستی بلدها و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد در
قراولان فمن دو چار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدرز

ورود

شکاران کشتند بندعلی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
درآورده بندعلی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقاران آن چند نفر از قلعه کیان بسر وقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیزدستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چندروز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آنده دولت صاحب اختیار حل و عقد امور ند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه مأذونیم و نه بجنگ مأمور پس آدمی از ینکچری همراه کرده او را
بخارج شهر رسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را
بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر محدود که هکشان برای شط بهر نر صورت اتمام یافت
و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از علوم متصدی خلاف
احترامی نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند قرار شد که ذوات
اهل اردو رفته از خرما تو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا برانیکه کشتیهای دجله را
تمام اروميه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ختم
تواند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعهٔ ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی عزه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب با نعم وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینکجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از لوادر اتفاقات اینکه خبر
گرفتاری فتاح و سانحهٔ قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبهٔ مسعود از راه راست بجانب ینکجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بسر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینکجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولا خدیو
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا در آورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ گرفتاران
پیوست پس رایات جهان کشا بالفتح و فیروزی وارد منزل ینکجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته شهران تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان همدوش
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر

شکاران

بلد با بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک بتردستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید شناور بحر را از عبور مشقت
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزدی معبری خالی از خطر پیدا کرده اردوی ابدمان آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام خرم تمکین بدرجه چرخ برین پیوسته نه
نفر از بهادران را منتخب و لشکر بسته مرتب ساخته بر فرقه را باسمتی تعیین و حضرتش
برگشته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر زنده و غنیمت با
بدست آوردند افواج مأموره نیز بهر یک سمت مأموره را تاخته با سر زنده و رمه و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه بیات در دشت ... کرکوک نشیمن
ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همانمکان هفت هزار نفر از سپاه منصور را بمحاصره
قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت اشتمال بجانب ذاب کبیر نهضت داده در راه قراتپه نام
بغداد گشتند در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه آب تنگ بود مقدر شد که لطفعلی بیک با توپخانه
برسم منقلای از ذاب کبیر عبور و محاذات شهروان ... خیول سپاه منصور را سازد که ...
نیز روز دیگر از ذاب کبیر گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح خان سرکرده عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب
باشتابکلو ولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازند بطایفه غنیم تاخته بحکت
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند میش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل ... باشخان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور خیل کواکب از شارع مدارات فلکی خرم مرور کردند با جمعی از یلان

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تبریک را مرحله پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری
ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و درآن شب تار پروانه وار جان نثاران آن شمع بودند از حضرت
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک تکی که در طلب جاده واقع شد دیده بختشان
مغلوب راه زبان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند آنمعنی معلوم رای جهان گشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی یار
و سپاه تائید آلهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمیباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از
ایشان عرصه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهردم و بادپایان خاک نورد آتشین سم با اخترمه و کپنیبا
نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا زهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ
است اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ میباشد باوصف اینکه آنکوه را برف فروگرفته بود بهمراهی تائید
آلهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله
و ذخیره و تاخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان داد که لطفعلی خان کوسه احمدلو نائب تبریز
با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه
قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز
لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاد از راه بلادت

بلدبا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت اِنّی نَسِیتُ الحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هژبران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می‌آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتواند شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدرود مست الحاح و نیاز لعنان توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی ننهاده قاف این کوه فلک شکوه مناشی صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسا پیشاپیش لشکر افتاده گریوهای کوه و مغولهای آنموضع پر ستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده می‌شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پستی و بلندی جبالش لنگ بود آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و باز سرگردان آن امر محال است و چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می‌آید باز سرگشته همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو
سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان با آنسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه
بر آنطایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تائید سبحانی با فوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان
بیک قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازند
پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آنراه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بانحدود متمکنین
خلاف رخت بقلهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که سر آن
بنک و دلشان بتنگ آمد از قلعه بر آمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت
اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت
سربند و سیلاخور شر انگیز زند شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا معرض
قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنمکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند. در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلا گیتی نورد فلک فرسا

مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم این دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض فارس را
بسکهای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
بیگلربیگی فارس را برای یادآوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به جانب روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک کوکب منصور بآنحدود گردید **تفصیل این اجمال**
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

واعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه پرفر و زیب تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید بر سیم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه‌شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خرحرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچه رایت ظفرآیت نورپاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدرها کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عرّادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند بازو مانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را دریکزمان طالع یافتند

القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا جاه نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز و آن شب با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته‌ها درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روسیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه بروفق خاطرخواه بکار مملکت پردازد و هریک از خزنه‌گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والا جاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکهٔ راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر بدافعهٔ دشمن دفعیه شود

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک ششهزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آن دیار
باشند و اورا از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رودخانهٔ گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا المعرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و
با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا
میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا

مطابق سیتچهان ئیل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیت وچهار دقیقه ازظهر انقضا یافت ازعمارت
چهارباغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا واستمداد ازروح مطهر آن سلطان کشور ولایت
وارتضا نموده عمارات قدیم را باشعهٔ ماه سرعلم رشک بیت الشرف نیراعظم ودرشب بنقیم ماه
محرم بشوکت کسری وجسم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم ومقرار دوی کواکب خدم ساختند
ودرمنزل رادکان توپخانه وقورخانه را ازراه سبزوار فرستاده وموکب همایون ازراه خبوشان
کوچ برکوچ عازم مقصد گردید وچون ترکمانیه تاآنزمان هزار نفر معهود را بروفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعدازورود بنجواست آغروق را باافواج قاهره ازراه بسطام روانه وخود عازم شهرک
کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه درادای تعهد اظهار تهاون نمایند ازراه دشت بتنبیه
ایشان پرداخته باستراباد منصرف واگر روسیه نیز درتخلیهٔ ولایات اهمال نمایند ازاستراباد
ومازندران بلاهای ناگهان ونوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بردرخانهٔ ایشان
مهمان سازند ودرروز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب
خورشید اشراق گشته تقیه بسمت دشت فرارکردند وچون موسم شدت تابستان وآب دردشت نایاب
بود دوهزار مادیان ازاسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب ودوهزار نفر ازدلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته باآب وآذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند وچون در
حین حرکت ازجاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که درجندیر مشغول ساختن قلعه بود ازراه
دشت بجنود ظفرنمود ملحق گردد مشارالیه باجمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار ودرعرض راه
جمعی ازترکمانیه یموت که ازسطوت سپاه نصرت شعار فرار ودرآنمکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار ونسوان ایشان عرصهٔ اسار گشته غنایم بسیار
بموکب والاپیوست وتاحوالی کوه بلخان ومشهد مصریان متعاقب آنطایفه ایلغامشی کرده مانند
رنگ پریده ومرغ رمیده نشانی ازانطایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند ودرحین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز ومفتخر فرمودند که رفته

قلعه

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی براینکه مقدمهٔ تخلیه گیلانات حوالهٔ
برای زرین اقدس و موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسیط آیین مقال آنکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی ایلات والا
دارالمرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره
به ممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که
در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا بموجب فرمان همایون
روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد و بادکوبه و دربند و سایر
محال آنطرف کر بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف اینده ولت داده شود و از جانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استیلای ذات نادری را باعث
قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار ایران
فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش برآواز مآل کار میبودند آنها روسیه در تخلیه
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران ازراه
عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مجلس مأمور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنا بر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چاپچی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتأیید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذی الحجه ۱۱۴۴

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی علیکوزانی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسا
افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم التساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در
آن خطهٔ دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود دنا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یکهفته از راه دره جز و
میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از تماشای
گلگون نژاد تیز گرد خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بملتزمان رکاب عنایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد از متحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا در ان عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در تربیت و صفا شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته تجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مستقر کوکبهٔ سپهر تزیین ساختند
و مقارن آن اوان بیگیان ترکمانیهٔ کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه
ما به بجانب جنوب آورده از ما به الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر آق در
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با

و نو

وحاجیلر وخطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرّر داشتند که سه هزار نفر از
ایلات وتفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته در جندپرکه در جانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث ودر آنجا توقف نموده هر وقت که ازیموت وکوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد وبعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون همیشه فتح وظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لشکر جام از جانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو وعاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرّان بودند چاپار وارد وخبر
رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک وچشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان ودر سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه جویان
گرفته سروزندهٔ بسیار بدست آورده اسرا وغنایم را تماماً از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرتوش
همدیگر را چشم روشنی گفتند ووضیع وشریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکر
الهی را بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک ومیرزا کافی بنحوی که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق وعزیمت جانب بغداد وصلاح وفساد بعضی مواد با
ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی ومیرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض وحالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران وقم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات
وطی محاکات گشته باتفاق متوجه روم وعازم کینه جوئی وقصاص از اهالی آن مرز وبوم شوند پس
بسرانجام اسباب سفر عراق وتهیه وتدارک یساق پرداختند چون بعد از واقعهٔ وهن همدان در هر یک
از ولایات ارباب بغی ونفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم وعامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه ولرستان وفارس وسمت سیلاخور وجابلق وفریدن
وسایر ولایات عراق ومغانات وارذبیل تعین واختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

ولی بهره از سعادت دین
نواج معدود خواهد بود
هزار وصد وچهل و ۱۱۴۴
رمضان المبارک اتفاق
وشلعه در بسته از بهار گشته
لیب از کوه ودشت شاخسار
ن پا بدامن درخت
بعزم دار السلام چمن از
ره مزاج دی که باعث
ونوباوهٔ گل که زادهٔ
در دار الضرب چمن زر سرخ
وخطبای قمری و
رطب اللسان گشته مجلس
ان سپاه وچاکران
سه کار دالا
درجولگای کبر زن
ت زنگین رشک
دارد وی ظفر پناه و
مت قاین باسمعیل خان
داد رسکنی داشت مفوض
مال ازو جنیان و

حاجیلر

شود همت شحنهٔ نجف و هرکس که دراین امر دخل نباشد از کسوت حمیّت عاری و بی بهره از سعادت دین
داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق
افتاده بحکم نورموز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه دربستهٔ از هار گشته
ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه دو شاخ شاخسار
آهنگ شور آهنگ شورانگیزی نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بمآمن
کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از
ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث
اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوبادهٔ گل که زادهٔ قوهٔ
مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ
گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و
هزاردستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس
تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران
درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر
همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزان
قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن
گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و
روز دیگر بهمگی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین با سمعیل خان مفوض
خزینه و حکومت اسفراز را با سمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت و
و هریک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال آزو جیغان و

و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند، و در خلال این
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و حق
این مصالحه در نظرها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما
بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَّ کُلُّکُمْ
مَسْئُوْلٌ عَنْ رَّعِیَّتِهٖ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و برضا جوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست در مصورت از آن طایفه کم فرصت که کریمهٔ فَاِذَا جَآءَ الْخَوْفُ
رَاَیْتَهُمْ یَنْظُرُوْنَ اِلَیْكَ تَدُوْرُ اَعْیُنُهُمْ كَالَّذِیْ یُغْشٰی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوْكُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعزم امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی جنگ و عساکر ظفر جوی فیروز جنگ بدون
تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و لَا
تَقُوْلَنَّ لِشَیْءٍ اِنِّیْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا اِلَّآ اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ حافظا گر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقهٔ رهت

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضای
قبول مقرون ساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمدخان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمدخان و قتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمائید یا
آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کا
بود و مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن دولت تونجیات
شیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرا صدار یافت که کلانتران
و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا استوثوق بوده بدانند
که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها
ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز اندوز در گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت
نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در
کأنهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در
هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وقذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال تبدل و بفحوای
زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف
و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ وان احد من المشرکین استجارک فاجره و مدلول احسن
العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار
ایشان انچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کأنهم جراد منتشر
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجهٔ قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند -

و مستخ

ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکباکر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه
چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون
ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکهٔ جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز کشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را عنان پای داری از دست
و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هیجده روز آن مکان مقر
کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقوزیلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد
از سمت بغداد بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز و سلطانیه
گذشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی
بپیوست و انمعنی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان و
دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومهٔ بکردخان
من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاهی جمعیت
خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای
دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد
جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز
دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای
صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خارخار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار
شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب
آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب

رفته گیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
وچون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان
احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای چرخ ظفر بجانب
خراسان گردید امنای آندولت را مظنون آنکه بهای وهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته
بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پر بسته بدام و کنج تمنا دربسته بدست مرام
ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر و مکنون
ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت
داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتحمل و تامل توصیه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا
مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق
ایت ئیل از اصفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالاکلام بعزم تسخیر تقیه ولایات آذربایجان رایت
افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان
محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز
و آنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری
مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام
اینطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیه
اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سر عسکر روم و با تیمور پاشای تلی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده
درکنار رودخانهٔ کرپی سه فرسخی ایروان مورچل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست
کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان گذشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع و رومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را برجا گذاشته بجانب

ایروان

و تنسوقات لائقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتنانا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند تا قزلباشان بعد از آنکه
هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطه حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاد حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن اللهیار وارد فراه و قزلباشان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را دستمایه قبول آمال دانسته
افاغنه غلجه هنگام شام از آنطرف داخل قلعه و قزلباشان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار در
میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب این خبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
از سرداران عرصه یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه در زمره
از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیده بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بتاراج غنایم
پرداخته بودند تقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعه فراه تا ولنگک و دلارام و توابع آن قلعه
بتصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود به دلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که با سیصد تن
با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام
و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک تنگ
آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با لعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون وجود
آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحه وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف خیمه مستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سده جلال رسیده مقدمه شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحه خراسان فسخ
عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند پادشاه رومیه را دست از کار

قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد ∴

در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله ∴

بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بتنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست آنطایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بود روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلک محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بهراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آن طایفه با جمعی بمعرض فنا درآمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر برآمده قریهٔ موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ اینحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرائی عرصهٔ کارزار گشتند از گرد [illegible] یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار صد نیزه سر در عرصهٔ میدان غلطان و کوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در ان اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین عالیجاه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیهٔ کرمیرانی که در حوزهٔ اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایات بتاخت قابجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون محمد ذاکسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش

جانب الله‌یار بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی گماشتگان ابد دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار روگردان و دخیل
دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه
شد الله‌یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای مجادله بقتل
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص پی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بنا ذکی قاچه بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مفری و سوای مقام اطاعت مقری ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله‌یار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گرد فتنه فرونشست و آتش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند
و الله‌یار و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم
روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رائس الحد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان معین و ایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکام و جنود نصرت

اورا بقتل رسانید چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود بنا بر آن قلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با
افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد و دلاوران قاهره با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مامور گشته و مامورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن او بود بتصرف
در آوردند و اورا دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب دولتسرا که
بوسه گاه سرکشان بود بتیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان
تسخیر هرات و انجام کار افاغنهٔ آنجا در اوایل رجب الله یارخان شیخ الاسلام
افاغنه را باسعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه آن
افاغنه که در قلعه او بمحصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص کردند بدون
غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای
قبول و وسایط مامور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یارخان و اطلاق
محصورین و بعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را کنار گذاشته
زن خود را هلاک ساخت و بار سپر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَلْ نَجَوا فِی عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه بمعرکهٔ جنگ
شتافت و جامهٔ عمر بسیاری از افاغنهٔ فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و جمعی
سلطان فوفلزائی در حینی که ایالت هرات بالله یار تفویض میشد برتبهٔ وکالت اعتبار یافت
و باتفاق الله یار بقلعهٔ هرات شتافته و رو ازین آستان تافته منشأ تمرد و استکبار الله یار
شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از

جانب

از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز
ورزم کوش با ولوله وخروش رو بآنمکان گذاشته دریای لشکر فروزی اثر که محیط آن ویرانه بود مثل
بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جوخوا
و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه بازداشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنگ پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته فحوای و
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان
یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته
عبدالغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند *** در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را * بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر بیش منت که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جرگهٔ
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن جماعت
کیشان مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و امثال
نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح
و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تیردستی توپچیان آتشین دم
گلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین بکران
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفرشکاف دلیران در سرزنش ایشان
سرسوزنی خودداری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع دل
تبها برآمده برای دانهٔ خوشهٔ پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می تنند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ناکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند و روزی بیابان وشی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرض
حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در ماروچاق میبود جمعی را باحکام بادغیسات بمحاصرهٔ ارک مامور ساختند و ارک را
تصرف و کسان او را بدست آوردند **در بیان محاربهٔ سمت کبزران و وقوع فتح**
نمایان بتائیدات ایزد منان در بیست و پنجم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی بیکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و لقبه بورانه حصاری که در نزدیکی کبزران بود تحصن جسته
دلیران نیز باحاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب
بکام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفرقرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

از قلعه

که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از توده جهل مرکب بودند مانند دانه
بسیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوبا
صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت اوطان
یافت ؛؛ **در بیان جنگ با الله یار خان** ؛ چون الله یار بسپرداری جماعت حمقا
وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی بگرو کرد دست امید خود را از حبل
المتین ابد دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رائی
ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید
فرستاده آنطایفه از تیغ سبز یلان روی خویش را سرخ یافتند و مجدد آمدن بآنطرف با تشویش ان
کرده ایشان نیز بیار رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانگی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه و نقل
ساخت با دغیسات رفته فی الفور با مردالا افوجی از بهادران جرار که هر یک در شجعن رستم خصم
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجرئیل که معبر پیادگان بود گشته و افاغنه نیز بهیات اجتماعی
از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب
آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب و نیازک شعله
تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی فام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روز در جهان مکان
که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده همچنان باز الله یار برآمده در دربندگاه شیر از خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرد و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز
سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند بآنطایفه برخورده از شعشعه تابان
سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشای
فنا همدم شده اند لهذا اعطف عنان مستقر دولت فرموده و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را
بسر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
کردند و یکبار هم الله یار از سمت کبزان در رجب هر برود باخورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار

باللهیارخان شدند و دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته اللهیارخان بایالت سرافراز و فرمان ایالت او
را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شد بعد
از سه روز الله یارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و برطبق عرض آنجماعت مقرر شد
که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و الله یارخان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بائی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص شده باشند
که اولا بتنبیه غلجه پردازند چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله داری
میداد پیغام دادند که آمد و لتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بدر در آمده غلجه و ابدالی
هردو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله برروی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران بازمستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
بازروی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و اتباع
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان موبین اسفراز رسید مبنی
براینکه ذوالفقارخان بعد از ورود باسفراز با سپاه که از وقت فرار تا آنزمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفراز را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باللهیارخان و تقیه سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با اللهیار
خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا که

اسب انداخته سرو زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده وتتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی
نامهٔ زندگی را درآب شستند وذو الفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده بتر دستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین ویراق بدست آمد وچون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی ازان طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهر آگون بتلخی شور از جان شیرین ایشان بر انگیخت
وهر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجهٔ با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرصهٔ تیغ فنا وبقیه از فقدان قوت گرفتار رنج وعنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر چیپای متمرد از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید وچون افاغنه پای بخت
سست واسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت
خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات ومتعهد دادن
خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت واستمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری
وابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجهٔ باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد واینحرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت وقلعه داری کوشش کنند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم وکوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت وآفتاب زرد
گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلی ومتعهد انجام مقرر ومستدعی صدور منشور امان ونیازمند تفویض ایالت هرات

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نوراکه تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فرامسافت دارد سنگر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنگر ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه بینو(د)
با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان باسرکرده تفنگچیان
مانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ
رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آنگروه گشته بقیه آنطایفه بجانب فراه فرار کردند
امام ویردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغیر داده بسوء حزم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای اویماقیه سعاد(ت)
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استا(جلو)
بافوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفزار و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعه خیران و در کمین کمین
نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۴ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بانی
دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند؛ **در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن** بنحویکه سابقا ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر
نقره بتاخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف
داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان
با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او
بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ بست مستولی
شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجهٔ از جانب حسین خان بسرکردگی بارو خان
نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند
و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت نواحی
فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر هرات
بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بروفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت **توضیح** اینمقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون
اردن بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین او ان ملازمان مزبور را بنحو تعهد انجام
و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آن طایفه ایقاد نایرهٔ شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنا بر وصول این خبر ابراهیم خان
بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزینه و علیقلی بیک ساریولیلو
باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا العز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف
حکم والا انتظار ورود سردکان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا دربیست و هشتم

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و عروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریه اردوخان بکفر سنجی شهر گشتند افاغنه بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کید دهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان
طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر و خیم قراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان بمستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بساخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مومن بیک مردی که سابقا از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت
و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیان استقبال آنکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ لب آداب گشوده
انزاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او
و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
برتافته امیر محبت و امیر اقتیار ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح اینواقعه نوشته مصحوب
نبی عم خود برفاقت مومن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال

خلاع

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم برجهای متین بر اطراف اردوی
ظفر قرین سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل
ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد
دلاور خان تایمنی که بحکومت اوبه و شافلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر از
تایمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب
امور اینکه در همان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمه تمام
اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوتنک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همان دم توپچیان
افغان خیمهٔ مبارک را بنظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائی
که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع
خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی
دارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر
دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی
شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی
نتوانند پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقر و برج و سنگر برای
خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت درآمده سر راه بر
ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند و بعد از
چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود بسمت والا تغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم

کشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر
می ساختند از پشت سر آنگروه درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت اهل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفیده زبانه فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيْهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از یمین رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون به قهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدند عنادیده آهنگ فرار کرده شیرشکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سته
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیزگرد میرسید استنباط فرار آنطایفه کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقه
تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هریرود گذشتند
و باهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَاْتِيَهُمْ
بَاْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سیر
پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

جلوریز بر قلب آن طایفه دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرصهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و دو روز آنمکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بمودّ وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و بمحوای
لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ با دیهای غزیمت راچپاول و اطراف تیز تک ساخته دو بیست
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمکین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی می یافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیکاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول با دست
و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یارخان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه بادغیسی و مارو چاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
خونخوار بساخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سرا و زا با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعجات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی کشا مقصور بآن بود که اطراف اربعه هرات محصور حدود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زندجان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بسر
کشیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن غامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی
الفور سر در برابدریع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

بآن تیره روزان درآویختند وازجوی تیغ آبدار آب برآتش آن فتنه ریخته جمعی ازایشان را ازسر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال ومهیای جدال گشته رایت ظفر باشوکت
وفر بجانب تخت سفر قدر افراخت وغریو نای وکوس ولوله وخروش درخم چرخ آبنوس انداخت
سواره وپیادهٔ افغان مسابقت جسته برای سازجنگ مانند زیروبم درنشیب وفراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت باگروهی ازتفنکچیان کیوان شکوه متوجه سرکوه گشته جنگ درپیوستند
بعد ازانکه ازآب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت وتسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند ونوبت دیگر که هوا صاف وآینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فروکوفت وبرق باتش افروزی نایرهٔ شرارت ازجاجست وآسمان گلوله تگرگ
فروریخت وباران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران برنشان نیامد جانبین ترآمده تشنه
کام بمقر ومقام خویش بازگشتند بعد ازچند روز افاغنه وذوالفقار که پیشه اسب خودسری
درزیر پا وتوسن جلادت را بادپیما داشتند خود را درتنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
برتن درند عهد وپیمان را مؤکد بایمان ساخته ممهد کردند که تارمقی دربدن دارند بکشش وکوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح وسنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
وتیغ خورشید ازنگار صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه باگروه افغان یکدل ویکجهت بهیأت
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف ودرآنمکان توقف کرده
هرروزه ازآنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف خدیو کشور سروری بافر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنکچیان پیاده ازدو جانب دربرابر یکدیگر زانو برزمین وپهلو برجلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابربلا قطره ریز وبرق اجل صاعقه انگیز بود وهیچیک ازدلاوران
ازرخمهای پهلوشکاف گلوله وتیر پهلوتهی نمیکردند تا انکه بتائید الهی پای ثبات دشمن ازپیش
بدر رفته پس نشست ومفاد کریمهٔ سیهزم الجمع ویولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسنگی هرات
مقر رویین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید ودیدهٔ خصم دورو در چهار آئینه
یکه تازان ستیزه جو از شش جهة روی مرکت رامعاینه دیده وبعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز درحوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان باوسعت حوصله تاعصر تنگ
نزدیک باغات شهر باآنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب وپا از مضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ با جمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته ازمیان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحرخروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر وخیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته در حینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب تیپ باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول اردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند خدیو
شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات... روز چهارشنبهٔ یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفرکشان شهرستان ربیع را که از ربع ییلاق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ گلزار قشلاق داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان بافر وشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر و اویماقیه شمشاد و عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند کلش از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برگرفت و سه برگه سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست و بهجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران [illegible] روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن [illegible] عید [illegible] خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیزچشم [illegible] شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از [illegible] هلال [illegible] یک ظفر فرجام بمنزل بوچکان سن محال جام [illegible] [illegible] سپاه گری و رویهٔ رزم گستری تعیین چرچچی و قراول و [illegible] لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرد و برای هر قول ساق [illegible] و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک چند [illegible] آثار نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمهٔ جیش

فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با بندولت والا
عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود در ینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ ازو استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولادپیکر خدیو
جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجه را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند ❊ رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب

درحینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ
عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت شد
بر و دوش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و لبان شاخ گل حله پوش انواع
بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای
ب سرور برقص برخاستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و
دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را
هر هفت شاهد ایام و کلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آنعمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار را که
حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیهٔ خوارزم اکثر اوقات آمده در طرف
منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیرالدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در
ناحیهٔ درون متوقف و بتنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با ابیورد احضار
و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در
محال ترسخون طرن بسروقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آنطایفه بدرجهٔ اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان
نیز از همانجا مامور بتنبیه ترکمانیهٔ تکه سکنهٔ سرخس گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیرانه

فراز

کند مشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی بهر یک در فنون سواری رستم یل و در نمودن خواری فرزند
رشید زال چرخ جلادت جبل شدند اگر اراده رفو پاره‌ی رستی در میان باشد بناخن سنگ را آنچه
سیاهی میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت التماس ایشان ابدالی که تا آن زمان
در ارض اقدس مهمان و نوالهٔ خوار خوان احسان سپهر دستگاه بودند مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف
و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات باردوی کیهان پوی ملازمت پردازند لهذا او را بانعام
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص غرا اختصاص داده مرخص و روانه مارو چاق
ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اذن بیگیان کوکلان و ترکمان ایلخانی آمده اظهار ایلی
و تعهد کردند که دویست خانوار برسم [illegible] مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در
انجام این امر تاخیری بظهور رسید آتیاناً امر والا اصدار شد که قشون استرآباد بهانهٔ سفر هرات
آمده در سبزوار و اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر
جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و شتابان بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود
موکب والا ایلجیوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض
اقدس فرمودند و آن جماعت خانوار معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه
طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیهٔ خود را نامزد بهین نتیجه
ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته
بود درین وقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ
شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور
و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان
پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه هشت بهشت
و باذین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و
التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات
سابقه او را مورد انتباه ساختیم **دربیان ورود کوکبه مسعود بمشهد مقدس**
و صادرات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل تربت
مراحل را ابسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری میپیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهربند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و
وقر عضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری
قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثه شکست بدلهای اهل اندیار رو داده ماتم زدهکان هنوز
در ماتم کشتگان خویش براوتار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان بانفیر ناله و فغان
در گوش رویین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
برمی انگیختند موشک آه آتشناک شان هر شب بآسمان میرفت و گل غران دل شرربارشان در سپهر
طرف از آتش غم خروش برمیکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین
غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان
ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنه ورود در ابسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشار
وایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را
برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای
تعلیم فنون سپاهگری برایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز در رهزنی
و مردم خنجرگذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

کند

از بدطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را نیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیت را عذابی
بتر ازان نیست واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
کشش و کوشش بقدر امکان درکار است اما بعد ازانکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ
ظهور نبخشد موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی [illegible]
ندارند نخواهد بود زیراکه مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ گشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و با وصف آنمعنی انانیکه فی الجمله از
غیرت بهره ور اند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیشترهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن درنمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند و بنیچکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلخ تر از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه: درد و زخم بنفکن و نام کینه مبر؛ کاتش بگرمی عرق انفعال نیست
از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد ازانکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان
کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را برخود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته لیکن
سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سمای خاطر
الهام مآثر خطاب یَا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این
گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
بر وفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَيْنٰهُ النَّجْدَيْنِ نگشته

روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده جبهه سای سده سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان
زینت آئین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته از راه طهران وارد آیوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قرایان همدان بنحویکه بسبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
کشا از سمت مازندران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر
کوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده آنجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیاد را مطاف عقاب
نسرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریجه که درمیان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود مانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت و الا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و درآنمکان از جانب اللهیار خان افغان که در ارض اقدس میبود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار رحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه
اللهیار [illegible] بداند که [illegible] که درباب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون [illegible]

از

و مسکن طایفهٔ قرقلو و جمعی از آن طایفه با مرو الاکوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را از قرقلو جدیدی در میاب و تتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هریک
معین ساختند ❊ **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب
خراسان بعزم تنبیه افغان** ❊ بعد از قبض و بسط امور و کشاد کار نزدیک و دوربند و
آغروق را گذاشته با یکه تازان عرصهٔ وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنک وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعهٔ
ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمال شده از نیام کین شمشیر بر روی این
دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکند پس بشر انگیزی شرارت دود از نهاد قراء و مزارع
و خرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور شر
خرمن ماه و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و بهمه جهت
سی و یک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم
ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آندولت والابوده پرکار وار سر بر خط اطاعت
گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
و احوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بغر نفاذ پیوست
که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه در جزین با رسای در جزین از دربار استیجا
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۰
در سمت صحرای علمدشت و زرکران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنا بر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورگشائی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خاک
سوار چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسروقت خصم تیره روزگار
میرسیم پس بیستون بیک افشار بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود باو
عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات اتراعی را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در حمایت
گذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و شصت
هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار از افشار و از جملهٔ افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی بآنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان ننجی که مسبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و بابراهیم خان نیز فرمان والا انفاد اقتران
یافت که غلّهٔ وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کروفری میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنبج مقر کوکب
مسعود بود معروض سدّه جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیهٔ
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را آنگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب باقرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظل اللهی در باب امر قتال بکرّر خطاب یَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین باکوبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده
روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز سواره

وعزیمت تسخیر نخجوان وایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
در آمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ٭ **دربیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان** ٭ سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با اللهیارخان
بعد از وقوع محاربات با اللهیارخان و آذربایجان چنین
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان چنین
غلبجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد ایندولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او موثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما اللهیارخان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دست بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت بانجهة ابدالی از و سر گران گشته در جزو
بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف بر آمده وارد ناحیهٔ هرا
و اللهیارخان نیز از در ممانعت در آمده دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر شعول نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سوم ماه شوال سنهٔ ۱۱۴۲
داخل شهر و اللهیارخان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ ماروچاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند اللهیارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته
باموود و قلیجخان حاکم سرخس و بعضی از حکام و یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل
و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که بیجا ولایات را بنا میفروشید و بیجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه‌زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایاتید و باین قبیل قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیهٔ السیفی
که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال مذکوره
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآن مکان پادرنه نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینگچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و شغب وارون بر توسن عزیمت سفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره‌جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی‌اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را خفیه هلاک و بالای عراده انداخته
بیرون فرستاد ؎ چنین است آئین گردنده دهر :: نه لطفش بود پایه‌دار و نه قهر نه پرورد کس را
که آخر نکشت :: که در مهر نرم است و در کین درشت :: با وصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود دیگر روز مقر الویهٔ فیروز

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه گوی سر
خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک مصاف کرد قریهٔ سهیلان که دران نواحی واقعست
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفرقرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با حاله نظر دست درازی بذیل عفافشان واقع
شود و پس روز دیگر که بیست و نهم محرم بود بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نوربخشا گشت و از توجهات
اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم بشترود و آن نواحی میبود باقوجی باغات مصطفی پاشا
عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال این خبر بمشتر روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان جسور سلب
لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان بار سالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبردار
ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دوچار و او را با جمعیتی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاقهٔ
جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیهٔ اسرا بعراده کشی توپخانه مامور شدند و از آنجا
توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه بذکر از مراتب صلح و فلاح
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمدخان و جلوس سلطان محمودخان برادرش و قتل ابراهیم
پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی
پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه
بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و تا فی الحال پاشایان باستدعای طایفهٔ ینگچری [illegible]
اوجاق انهار را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

آمده ولایت دمدم وسا وجبلاغ ومکری ومراغه وده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر وزندهٔ رومیه واخرمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران ستیزه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگچری
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبکت عنانی
بادپایان برق جولان خود را بآن فوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بانگروه
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز و از پاس جگرگداز لب نقاب
قلب ایشان لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر

جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر افاغنه
و درجزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عز و شان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی زار
و مزوج اصفهان خرج بازیافت و هرجا دست میبافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از زار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آنجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته این
طایفه بخاطر جمعی گذشته خود در القلیجات درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی بتنبیه سرکشان
درجزین تعیین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بار دیگر فوجی را بمعاونت مامورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند.

در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات رب عزیز

در حینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم مکری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست
و دو فرسخ طی کرده بهنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویهٔ الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و
تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده

غلبه بعون عنایت رب عزیز بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ
میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل
فرمودند این غزل آمد که   اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است   ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است   عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ   بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
و در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج
گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانید
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز
مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع
عبور آنطایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار دربروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان
هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشی و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره
همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود و از کنار
هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از نمیغی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعه گی
من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی در
اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زردکوه که در سمت سفلای شورابک واقع
و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف بار تبکاور گریز مهمیز زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد
خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم نیز بزدستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
زرّین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی د
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر سالک
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمان برد
بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوا
چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در انیمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از انجا که هرگز انطایفه بمتابعت پیا
وتحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و پاس شید
البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بارگران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر قرون از شمار امری بود خارج از دائرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور انحرکت از ایشان بر خاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اذ ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعین و
محصل مزبور در حوالی خاربایشان دوچار گشته مدلول فاخذهم الطوفان وهم ظالمون دربا
آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از حر
وایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه آ
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانید پس
یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل انجا
پرداختند ٭

در بیان نهضت موکب والا جانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌گشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر اسیر
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفو نشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف بیجنده
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط
مخافت از همدان تا سننج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شان گردیده رومیهٔ سننج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سننج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بر
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را برسم منقلای بخمنزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلانزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهرلمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و اکثر

سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بمعنانی ظفر و هم رکابی لطف خداوند دادگر
رایت آوازا اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود سیاهی عسکر رومیه
نمود ارشد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه
دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را سه قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان با هنگ رود گرم سرود و بشعله آواز برق
خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران سمینه میمنت قرین از آب گذشته باشاره والا بجانب میسره رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفه های شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزد
رکاب اقدس نگون و بقیه رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی با عرف و دواب
و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست و
پا گم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آنوادی پرنشیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته
تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل بادرفتار بحوزه الاکتساب درآمد بعد از ظهور این
فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویه نصرت اقران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اخترمه را فوج فوج

وبستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و
طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود اما به تکلیف غازیان و استرضای
خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت
قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکّه بنام نامی سلطان ولایت ابو الرضا
علی بن موسی الرضا علیه التحیّة والثناء رواج یافت ❊ **در بیان محاربه با رومیه**
و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند ❊ چون در بروجرد از جانب
رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلّل گذاشته جواب
صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز
و دست تطاول بجانب محجره دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آن منزل
استفتاح کار کرده در اوّل شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم
سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی
خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح کاهی توام آشکار
گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین
دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب
همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینکچری و اکراد
که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❊ **در بیان فتح**
همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان ❊ بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای
دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان
خان بیه که از دولت عثمانی حاکم سننذج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب

شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در ابند دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد بر آینه سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ والا از رامهرمز بساحت دزفول پرتو وصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالت انولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان توللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در
متانت سادمستد سد اسکندریست بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسیار شنیدند
عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انطرف ارزانی داشت
وبعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آندولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از دربندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانه
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری شناخان و تردستی آب باران
جنود مسعود از ان رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مامور بود بموجب
حکم والا با پنج شش هزار کس متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مامور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معیر الممالک و
میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را رسانیدند مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی الکرپی که راس الحد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از مهمان خانهٔ حوت بدشبستان حمل عالم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود و قوای ربیعی رومیان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست بیلچه‌یان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آتش
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض اقدس
گلزار از فر فریدونی فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در رامهرمز والی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شان
آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجددا او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزادهٔ خواهشمند

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوان تفأل کردند این غزل آمد که از همه سزد که
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ٭ ز چشم مست تو رفته جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ٭ دهان شهد تو داده بخضر آب بقا ٭ لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج ٭ پس روان او را آتش داده و بقعه او را با زاویه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمود
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیمابین
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم رضایی
شدند از جانب آن دولت ابدپیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور رسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا
در سمت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والاکال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور کردند
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده بانتساق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آزاد
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس نیز
میسر و حال خصم ابتر گردید هرچند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
میگشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و ایلچی احوصله بر نمیتافت و از دولت روسیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در بیستم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات غزوشان گردید ٭ در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان ٭ در رو

بیت و هم شعبان
از دیوان خدیو جهان
اعدا را یافته سر دیما
فرصت دی را که بر
دست نیکو یان
فتنه گری میگردید
نخیر سر را که گرم نار
از زر فرید وفی
یکان و سنبل را
و اسباب سور و سرو
و سرو سهی با گل نسیم
نوروزی مز
و مانند غنچه شست و
روز آن عرصه را عرو
اعراب و بیگلربیگی کره
نموده حسنعلی بیک معیر
آنحضرت و سعید دست
عهد علیا را که اشرف بود
تجاب ساخته اند و چون
نود مصاهرت میداد را
روانه دربار شاهی واز

وقراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از گرفتن فرار عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل باز بر قفای ایشان نزده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مأمورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را هم توقف از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمهای سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِيْنَ باشارهٔ سر انگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور شتافت آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول اَدْبَابُ الدِّقَّلِ مُلْهِمُوْنَا صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه لشنی که محبوسین مُقَرَّنِيْنَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را از اسب از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان بکلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تایید و اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

دو نفر سایر از دو
محصور بودند آگاهی یافته همان شب اشرف را بطرف گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم سپردن دو نفر و دختران
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولادینی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای
قتل آن جمع پریوش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجه مزبور بهانقدر فرصت یافته بود
دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد والده محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز مباصدیق و ملاز عفران به
اشرف نه پیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سپاهی و کرد لشکر افغان تفرقه اشتغال کرده برای اخبار بخدمت والامی آمدند که در عرض راه باند و نفر دو
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هر گاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز در رسید دست آمده بود آن
ت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشار
و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده اشرف اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
داده و دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامهٔ
[illegible] وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق أَيْنَ الْمَفَرّ شدند

بر دو قراولان

سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز دماندنی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره کی را از منزل
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلومقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به چرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و حملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افکن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبه
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته
دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دُر ناسفته دُرج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا بسرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کعج و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

آنحضرت چون ملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد

دیدند که این سخن طبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف

اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای

ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدهیم اینمعنی بعمل آمد ان شاء الله تعالی دشمن را نیز آواره

دیار غربتی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که

از دامغان بسفارت روم تعین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو

را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعین فرمودند و

چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلوخان زیادغلی با جمعی مامور بسمت

قزوین بودند و لد سیدال تا چندی با نتظار کار اصفهان از ایشان استمها [illegible] مقاومت

ایخال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار

پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان

را بسمت فراهان و گلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشند

و مدت چهل روز در ان ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ

صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطن

فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد

و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره

همت بدفع آن فرقه برشته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو زرسازی بلند آوازه آورده رایت

جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و

بفحوای لَكُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیٰوةٌ یٰا اُولِی الْاَلْبَابِ جانی تازه میبافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط
درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره وغیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند ــه نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ٭
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید ٭ از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات آن ولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور بباززارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تایید یافتهٔ ربُّ العزّت اند تا پای همت ایشان قدم درمیان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها فراج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریداً مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
گردد این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهانمطاع سازند که اگر
وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

بدست آمد و آنچه از روسیه گرفتار کنند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَیَنقَلِبُ اِلٰی اَهلِهِ مَسرُوراً فرمودند و چون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در
بند دستی خریدار متاع کاستن پرستی میباشند از میل توپ بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ
بلوله قماش فریفته گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمرامات آهنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی
که سرمایه اوقات و دشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی
و سقرلات و اسباب نفیسه را که از آن فرقه خبیثه برجا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت
آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته مالش دشمن ار همی خواهی :: باید اول شدنت دشمن مال :: زانکه منقول اهل
عقل بود دشمن مال هست دشمن مال ::

در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان ::

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت هنگام شام بار و رسیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بدبختی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل بیت
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده نهب و غارت
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۳ که کوکبه منصور عازم اصفهان
بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعین و خود رایت سعادت بجانب شهر صفاهان
افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفا
یافت و پرتو طلعت مهرآثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی بازماندگان افغان را فوج
فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و نشتر روانه ملک عدم ساختند

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب
ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت بادشاه دبیر خرد و رهنمائی الهام خداوند صمد در
هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت روبه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه در کار
جنگ ریخته اوّلاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ
انتظار حکم خدیو بافرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر
توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد
را در بازار جان فروشی توب اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ
آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ
افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جانسوز را که شرارهٔ
زبانه اش بر زبانها میرسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که بر رسم طرح و کمین سواره مهیای
امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند چو دریای خون شد همه دشت راغ :: جهان چون شب و آسمان چون چراغ :: ز آواز
اسپان و گرد سپاه :: نه خورشید پیدا نه تابنده ماه :: و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری باری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیّه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب
نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثهٔ
سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه صفهان در پیش
گرفت و آنروز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سروزندهٔ بسیاری از آن طایفه در رویه

نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالاکلام طریق مقابلت سپرده
در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانکشائی را از نیطرف بباغ میر میران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر
مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی جوشاهد شکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساخته و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته این
معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و با بختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان رفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید ناغه از پشت دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از انکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده
و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود ایندفعه در مقام معارضه تمثل در آمده بضابطهٔ
و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان نهاد را
از جای تیررس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعدآوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان بتقدم
بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجاکه همیشه خداوند عالم را یار و مددکار تشییب

دراز

ازمیان دره توب خانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به پغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظهٔ اینحال توب قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابراینکه حسین قلیخان و اغورلوخان پیش از وقت با مر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود دیافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع الوقت گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیهٔ تدارک وارد اصفهان و اولاً امر بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابراینکه عبور توب خانه از راه قهرود متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید بازا سلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آنگروه تاخته و مسلّم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر کنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد ※ در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سیوم ※ اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت ایشان بمعاونت او روان ساخته بود ایندفعه زو میسرا

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارگی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کیسه بجاخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ
روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجاخانه در آمدند
ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت * در بیان
جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی * اما اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب داشته با توپخانه
ستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خار را که در میانهٔ دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور مانع
بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را
با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر
اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان
دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این
حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیمه و بختیاری و لالوئی را که پلنگ قلهٔ
جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درهٔ تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

روز تا عصر تنک نوایر جنگ و بوارق توب و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده
فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

دربیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع بپیوست ⁂

بعد از وقوع شکست افغان
که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا
آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن
سرپنجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مرّ بر طبع مبارک شاهی
ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب
توی دروار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد
و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا روانه
ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده بازگردانند و دو روز در سمنان بانتظار این معنی
توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافتند
و بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه
سردار و اغورلو خان چرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر کردند که آنچه
قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه عزّ و
شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر مواج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز اثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آندریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
وقرار کرده بدون امر همایون ازجا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی
که سپه آرای عرشش ترتیب قوانین رزم لوای قرار افراز ده نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش انضباط رسوم حزم پرداز دلصدمهٔ چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصهٔ
خصم افگنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیررس گلوله رسیدند
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ آشکار و زمین آیت یَغْشَى
النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ بر گروه خصم پدید آورده گلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آنطایفه از هر طرف که بهجوم آور شدند
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجه افغان گشته بنوب دیگر علمدار ایشان از پای درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم رزم
[illegible] اموال و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از [illegible] ساختی

روز

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجهٔ که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
سپهدار را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و افاصلهٔ چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز کام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیستم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد قلعهٔ مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور
ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را کشته روی بر تافت و هنگامی که شهربند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان

بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه والا جاه
واعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز باللهیار خان استقرار و رقم
باسم او عز صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنه بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب
اللهیار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور
بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عز صدور یافت در چهارم
ذی الحجه آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای اللهیار
خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند :: در بیان حرکت اشرف از

اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع

سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

بعد از آنکه مشهد مقدس مطلع
مهر کوکبه منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده منتظر
نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی
سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد اذا اراد الله
شیئاً هیأ اسبابه چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت
سبقت گرفتن و به تسنی بحجش جلوه از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون
سر پنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی از سمت
فراه که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم با جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذو الفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و از تیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرّین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والا جاه را نیز از مشاهده آورده
با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و بادصبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرّین لوا ماهچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه بادراک خدمت آنسرور کردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هردو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش ازین سفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم واقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ

برات عنان بازنکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آنجماعت بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الله یارخان و افاغنه مجددا جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری باعریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی را کشته
بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیأت مجموعی باشمشیرهای آخته در کمال جلادت به
قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیره گی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود و هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتشناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات رویهٔ خرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ
غزو جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرونشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت
نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبد الغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد طاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب موکب
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله یارخان بعبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از

معاهده

پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده جنگ درپیوست دران اثنا فوجی دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیره گی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن
ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح
اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیز گشته کینفر از پیش تازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند
و بآب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب
افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست در آمده کوکبهٔ ظفر قرین در همان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافرقلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند و بجز چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه هجوم از کافرقلعهٔ
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
سمت آب هری رود و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن در انداخت و عرصهٔ جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره گی و اظهار چیره گی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دور و مفاد
کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب را بظهور آوردند و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه

بود از ارض اقدس
بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنک یا قوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل
خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعه فرمند آباد با خرزرا محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار تبعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب
تیپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات بر فراز این نیلگون حصار
برآمد جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استمزاج
شرحی بروسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده انجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلا
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار قبت کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ
مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون نهجی که سبق ذکر یافت طائفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و برو باره بازی
شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که بخت مجاهدان
غازی سپاهیانه با آنطائفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
و بسر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطائفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار را در برابر قول همایون
بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند

از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت
سلطان بهار و مقر قزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته
بعد از ایام سور و سرور بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هریک از دلاوران
عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال

افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق
محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او
بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شورآبک آورده در هرات حاکم
ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که
پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث
نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را
بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت
از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار
خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی
کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان
را بسمت ماروچاق فرستاده هریک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بی حاکم و سرکرده بسر میبردند
و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش
نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را با الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در
سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عساکر

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند
که باتفاق آغورقلیخان زیاد اُغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری
میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان
باقشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ⁂ **در بیان وقایع تخاقوی ئیل**
سنه ۱۱۴۱ در بیستهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و از ازهار درع و جوشن خضرت
و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق مطری پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بردوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین
کلاله افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر ازازای گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند
و آتش باران برق توپهای رعد ابر عرادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبکخیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود

اورا کیفر انیده شب کوسفند وار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق وتندی باد
عازم استراباد کشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذو الفقار خان را کوشمال داد چنانچه
دأب یال بندان میدان لاف وخود فروشان بمایهٔ بازار کزافست توپخانه را از راه پس براه
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قبقاج انداز سهم صلابت کشته راه را کج کرده یکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت وبعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان بخاطر
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی ونفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنکچیان پیادهٔ
روانهٔ استراباد کرده خود از راه کفشکری مرکب ایلغار را تیز تک و دریکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک وفوجی از انکروه بدرک را عرضه بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران کشت وشاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت وخود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش کشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند وبسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر کشته باز آمد ذو الفقار خان که از غایت تهور
چند منزل پیشتر از محمد علیخان بپیشخانه صبر و قرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون متعرّر شد که
حکام واهالی کیلان راه فرار بران خیره سر کریز پا مسدود نمایند مشار الیه کوچهٔ کریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت وبا جمعیت خود بصولت شیر وجرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که دربارهٔ او عفو واغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده
با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی وخود نمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک واندا ختن زنبورک
وتفنک پرداخت وطنطنهٔ شوکت خود را کوش زد نزدیک و دور ساخت چون اینحرکت از روی سوء
ادب دور وآثار فساد از ناصیهٔ او جلوه کر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشکاه حضور دوش
اورا که هوای سر کرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند وبنا برانکه خوار وطهران وورامین در حیطهٔ

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم
گروگان چیده روانهٔ ارض اقدس شوند آنحضرت نیز برونق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساخته بتمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای
خود را تعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقا سمت تحریر یافت که در روزی که مقدمهٔ کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه درخیمه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار
محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استرآباد گشته و بعد از چند روز چون کار استرآباد باخلال
اضداد به نزاع و فساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلیخان عازم هزارجریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بتحریک
اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات نیفشرده
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددگار
خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از
چندی سیر نخوت بسر ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را محل مدعا میدانست

خیرائر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم جعنکل سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور بتنبیه آن جماعت مامور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد برسر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربه قوی دست داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان از پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر کردکان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان است از جانب قلعه مزبور بجانب قلعه را از شتافت و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان داور رسید با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و خود باشارهٔ والا جاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا بیادکان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو کردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شدند چون از برادر والا گهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت

تن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دید از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی
پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفته در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد
علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه
و تاکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده
حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام
دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پایتخت
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن
طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار
نموده در انجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر
غلیظی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس نمازیان
بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از آنجا مشهد مقدس محط کوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
ساختند :: **در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان باکراد و ترکمان در**
محل موسوم بکرمه خان :: چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند
که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان یمه و تیمرلی و سالو بودند
که مابین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین
و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه
آنطایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بتغیر نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم در زیر [illegible]

بنهب واسر قلعه کیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه
آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقصبهٔ نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان
گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفهٔ بغایری بود بر وجه احسن بعمل آمده
چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه در بیابانی بهدام افتاده و بمیان معموره
مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را بر داشته بسبزوار بیایند
که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میآئید که آذوقه نیست
و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوخته
و همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن
حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودروی اینجوابها
استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که ~ هر دم ازین باغ بری میرسد   تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی
خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام با لشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایای
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه
گرم قهر ستیز آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن در بقلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله
باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفهٔ ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه برآمده پشت
بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچهٔ نجات را

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ خرم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد ازان کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد
میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که انحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در انجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار پرداخت بعد ازانکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
در آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ لوای
فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اخلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده آر الجمله با اهالی بیگناه آنحدود خصوصا
نگاهبان منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه درمیان لشکر انحضرت اندازند آن
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امنای دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مسکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و سکنای طایفه از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفه
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق
و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده

پر نهب

بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را از دار المرز چمن بر انداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بتازگی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای
آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته
لوازم جشن عید بانصرت و تائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود در روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محملی قرار
نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گران جانی و سخت
دلی را با سست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهدید آنجماعت در می آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِیْ اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان
گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتهار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن
ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر رضا جوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه دست بد خلی را از گریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان بپردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشتهٔ آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان
کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهانگشا باصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلٍّ نَبَاٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر
فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که واقف رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باولی خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج به
تقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیر گیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کار فرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار
شد هر چند غازیان بتمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و بتوب و تفنگ زد و خورد نموده جمعی
از افاغنه را سر افکنده شمشیر حرب و لوای ظفر انجون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از ینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم
سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرده
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ❁ در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
چهل بهجری ۱۱۴۰ ❁ داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار زهنگی میکرد در روز بیست و ششم
شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه

بحکم

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده بهمینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از
حرارت درون درگرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان
مروی را که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از انجا
که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمل
بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را براحتراق کوکب
طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بسر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی
لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آنشب گلولهٔ توپهای
صف شکن بر برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز
خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته
یکطرف برج فروریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیرحاجی را تلف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ
اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق بیرون آمد
کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته و دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد ایندفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور
گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه
بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال
و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت و بعد از انکه بکار قلعه گیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته
شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ هرات با مداد سکان سنگان وارد
نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد و خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان

وترتیب و انضباط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جرانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته
وارد مامزن آباد و بسبب اینکه مابین آنمکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آهنین
عزم و پای همت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توپخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال بهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تعلل
وجویای قتال با انگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده و عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ نیازآباد را
مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ نیازآباد رفته و از عهد خود بازگشته بازگشت آنحضرت نیز بهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذهٔ ایشان باخذ سیورسات و توپکش اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنهٔ باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم
ماه مذکور آمده قلعهٔ سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا گرم
پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت

بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور ازین رهگذر
غبار آلودهٔ کلفت میبود درین وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمد خان چپله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک امین باشی چپله که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میر معلی
خان بیات فرستاد و نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود کرنازی با قضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مالوف ساختند ٭ در بیان نهضت موکب

نادری بجد و دقاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان گشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغاز فتنه جنبانی
کرده بابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه
او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در بیست و هفتم
ذی حجه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآنسمت تزلزل
درین بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادر زادهٔ او و نقبای
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش بسجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آنسرزمین کوکبهٔ سنگین
بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

برآمدند حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم
دوان است اولا با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از
در استیمان درآمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دل
آرای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست اما چون مقدمهٔ مواصلت با باعلی بیک و بعد از آن
این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابد پیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ
این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلاتند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت پیشه
نمایند و الا قابلهٔ این مادهٔ چنان مادهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ **در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک
اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق** در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو
بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو و نوشتجات

ساخته مامورین جان نثار آن طایفه را عرضهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای اورا
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی
مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لا تُثَنَّى إلّا وَقَد تُثَلَّث سیم باره بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند
که در باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً پیر امعلی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که از این نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننمود ممهد گردیده خواستند که
اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده که
مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نهاده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس
نتیجه بخشد پیر امعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیز رو و پیک
خیالش در نشیب و فراز وادی اخلال در تک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹ در بیست و ششم

شهر رجب خسرو سیارکان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلبیرین بهار در شبستان چمن دامن
جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطه کان
قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشورانگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کو
زنان از سبزه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و انطایفه در چمن
بسر کردگی شکر نام چپشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود نواز
در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و انطایفه سپر بشیری بر رو
کشیده با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انگیزی لشکر شربت فنا بتلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر درون با ترکمانیه یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاه ویردی خان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان
در قلعه موسوم به ستجرد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغار فرمودند و بانطایفه ملاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسیر زنان آن راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام
ایشان را الذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانه دره جز گشته آنطایفه را کالیلیق تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان بتکادر انگیز و فوجی نیز
باشاره والا برای احراق خرمن حیات و بدستیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار دوی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب بیختهٔ خونین چهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائهٔ انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی بسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و میان آن حوض ماهی سفیدی بود به
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح اینخواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب
حقیقت فرجام که آئینهٔ صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیر اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
بر اینست که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر بد جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنک قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزن طریق بیداهی سرراه برایشان کرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر کردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس کرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآنمکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند و باوصف اینکه سرما در آنسال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه وار بستر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی
خاکستر سر بدر میکرد برجای خویش سر کشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه کیان را
به تنکنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف نحیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آندولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام و لایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرکرم رضا
جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یکانه
و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند از حضرت
شاهی و اعیان آندولت بنا را بمدافعه کذاشته راه تامل می پیمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مایوس کشتند تا بیعنی آمیم تا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق و لد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان از جانب
[illegible] از دربار شاه [illegible] از بساط قرب مهجور کشته در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلیخان

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب بر همسانی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسپی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نائرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام گرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ
دوار برانگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چمشکزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته جمعی
کثیر طعمهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در ظلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهسمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یارگشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاجی
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیات
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار بر آمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ
دوار بر انگیختند جعفرقلی بیک شادلو که از معارف چمشگزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

نادری بجانب خبوشان وصادرات آن ایام فرخنده نشان بعد

از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری
درآمد و چندی از آنمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
افشاریه سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفّه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بقرینه بود مناره
دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود
باشد التحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که
سابقاً در ایام تیره خواهشمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیةً در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند
وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادگ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را
به قبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد و نامرد حواله باو است رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عزدشان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت
پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر نموده بجا بکشف نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بود بخدمت آن

حضرت

غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم واختر را به تسخیر شهربند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کمین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بروفق تمهید آن شب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
ودر دروازه را کشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش پذیرهٔ پیش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
آنجماعت را بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز بارردوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهربند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان در آمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد ترک الدنیا للدین احسن من کل شیء ترک ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت برخود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمّر داشتند در جزو ممهّد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند کماشتکان آنحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خودسر مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مأمورین با تمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت
و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بجلبعلی بیک ولد بابا علی بیک دیچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تأیید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت اما
ملک چون برسانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر بسبقت جسته سان
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
و تحصن اختیار کرده و دیگر روی بآوردگاه نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را بهیچ وجه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از او درچیدند از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو علی خان تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار
تأیید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین
دروازه سمت میر علی امویه را کشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
... شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیده

ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی کیش
همکنان بسر سانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک
محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد برزوال
و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرو فری میکردند تا اینکه قتل

فتحعلی خان بوقوع پیوست ※ در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار

※ چون در حین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر بمسامع اعیان آندولت رسید حرکت قاجاریه
استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر بسیار امتداد و دم سردی لشکر دی شدت تمام
یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هرچند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
کارکنان آندولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از انجا که
او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما
در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه
طهماسب در خلوت مکنون درون با انحضرت در میان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت
منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نماید
مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم
سفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ انحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد قطا بر اراده خود
نکرده طرف عصر که انحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی ببام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا بکردی دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن درینوقت آنطایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت تحکمات عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب درحینی که آن جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام درهمان مجمع نامزد آن نریمان فراست کرده برای دفع شکرآب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبر والله یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرگاه این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک سربازیست مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من بعد متعاقب وارد شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت باکوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان[گشا] در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود بندادن جواب جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی [illegible] سنگین در کمال غرور و تمکین با کوکبهٔ زرکین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه

ساختند ۵

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامیدیاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زبیندهٔ
سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود امّا ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره
کرده تصرّف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند امّا در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا جنبو
آنطایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبّب الاسباب وسیله انجح دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر بریده شد   تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفه اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجف قلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مأمور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اغنداریش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد و اینمقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام

اموال و دواب آنطایفه را عرصهٔ غارت ساختند ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشا
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی آ
وند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشا
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا میرزا یحیی قورغان عاشوربیک
داری را بنفایه دید قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق جانبازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میشود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مهبط
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتا
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و احمال و نسوان و
عیال آنطایفه بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را ملتزم
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ∴ **دربیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب
شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان** ∴ بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو
محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید
شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد
چ . دانخی و فرزا آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار فسردهٔ اوضاع اندیار از زلال حیا

ودست درازی کرده بنا را بار رسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشته در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا برانکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک با ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرف رسانند اهل چهچه بسبب مبالغه
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازه
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادهٔ الحیوهٔ مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده دربار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام از
شیرغازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمودن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند آن معنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص
موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آن جماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو رضاقلی قاجار
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعهٔ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد محمدعلی بیک معیّر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار
خدمت والا چیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردنکشی برآوردند تنبیه آن طایفه
را مجدداً وجههٔ همت منصور و ظهیرالدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جادّه از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیخان چون نزول
سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید بجز انقیاد چارهٔ ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش
و نزل بخدمت والا فرستاد و سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه
نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت
قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل
قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بسعادت وصول
بر سر ابیورد انداختند ⁂

در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریهٔ مرو و ذکر وقایع آن زمان ⁂

از جمله قلعجات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک
پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق الملی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادلو نیز که از رؤسای
چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر انتوا
بجانب قوزغان شقه گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبههای محکم ترتیب یافت نخست جعفرقلی
بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده حرمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور
بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور
در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنابر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود و شیر غازی نیز در ایام
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی
میکرد سه دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و مقهور یکه تازان معارک هر بازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در حول مرو
و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هریک بفرقه از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم باقچه اقوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیه ساروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ساروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسرحد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طرق رایت عزیمت بافصوب
افراختند ❊ در بیان مقدمات سرخس ❊ چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلیچ
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از سرابه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب تنگ
آبی مبدل گشت و سبز خنگ سپهر تیز گرد در آنسرزمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردیده و آن

میدان ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبهٔ سلطان روز ببارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و آرام ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مأمن تواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات جمعی که خواص کسان ملک بودند مأمور بکلات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای اشراریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه دردون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیمابین آنجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش ده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نماید ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشش وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و بکاب بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم خدنگشان عقاب پر بریخت دو دسته کرده در دو گوشهٔ کمان کمین از کین زه کردند و خود با چهارصد پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشانند آن صید خون گرفته را تیر رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت لقو گرم عنان و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعهٔ فارو سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب رسید و بازار گیرودار گرم گردید و کروفری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویبار افسرده بود هنگامهٔ جنگ را فتور رسید از آنجا بنا بر انقلاب و شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده

اوضاع

بمتمولات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته اشراریهٔ مزبور را با سرکوب
شکست داده فراری جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک سمت
تهور بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا ایاب ملک اکراد را تاخته و مسلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمدخان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری با مؤید وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرد و ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده با ملک
پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بدانچه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه بسمت
وموکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمدکار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بید و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله زیر پا شد بمیامن حسن اتفاق
و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت با باقدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه
کین بکار و انگیز حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توبخانه را مأمن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد درخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با اولجه و اسبابی که بدست آورده بو[دند]
از صولت ملکی و غلبه تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجماعت
ری میسر نشد ملک بعد از وقوع انحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز درآمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعلا
و آغاز فرمانفرمایی و استبداد کرده از سبک سری جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب
شش میخواند ✤ نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند ✤ نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست ✤ کلاه داری و آیین سروری داند ✤ چون اهالی بوقمیج که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
با این امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
راز کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر
خبوشان آید در اشترکی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه دارا ب
حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد در رفته از ترکمانیه سمت قرون استمداد و آنطایفه نیز

قد علم بخرد ۞ در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک محمود و محاربانی که فیما بین او و حضرت ظل اللهی روی نموده ۞ در آن اوان آذربایجان معرکه‌گاه پادشاهی میسود چون انجیر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امیدیاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب ذوالاقتدار رسان مدلول وکم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از جملهٔ حیات دور گشته خود بش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته انکشاف رای و ارادهٔ او در این ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده در هنگامی که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

باجمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار
آنمقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت
گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز با ایل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته
بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول
دفاع و خودداری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
که از آئینه آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بیجا قرار خواهد یافت اما
بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحه رفاقت آن طایفه
را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را بر گرفته هوس جنگ
و باظهار حیات اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت
و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش

بر روی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کرد و فری بیکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهویردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را راج گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه دامنه دامن همت بر زده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه شد سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته

باین دودمان دولت اساس سپهر حسب الاشارهٔ اقدس باجمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید باجمعی از رؤسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کرد پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال باز قراخان زنجندی را
خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو دیشان رسانیده همگی ایشان معرض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند ❊ **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار
پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او** ❊ در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از
دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت نادر ورود او عازم
خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک پردازند چون برای والا معلوم بود
که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیرکهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه ادهم
کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندو

بازچوب وخاک بآنموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز کمابیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی زرع عرض و نه زرع ارتفاع آن بیشد استحکام نه سد بسته آب بران جاری
کردند درعرض دوساعت آب احاطه بحصار کرده رخنه براساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد
قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویه علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طائفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدامی قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمود بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زنگنجه کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زنگنجه از چهار
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا العزم شکار زاغ زنگنجه چنگال جلادت تیز و سر پنجهٔ یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت دادند بیرامیان جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهارده رسانده متفرقهٔ
سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و قمع کرده در برابر زنگنجه جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنک آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان
منکر یراق تفنک و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنک میبودند آنحضرت در آویختن
ایشان را بتوپخانه و تفنکچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
کردید ⁂ ذکر تسخیر بینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد
چون همکی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریهٔ اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه بینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتکر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجاکه همیشه سرکرم نشاهٔ تایید بودند
بشدت برد از این عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نکشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آنرا از خاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس حواله و سرکوب بسته قلعکیان را هدف تیر تفنک ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا
بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
بابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن کند وزلوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینکی قلعه رایت توجه
بآنصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرونشانند بیرونیان تیزدستی
کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان را که در میان نقب بودند دود از نهاد
هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه کیان

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را یورغه‌مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اولاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق انجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعقب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه فی [illegible]
کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته با رؤسا سرقدم ساخته بخدمت و الا پیوستند و تجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گرد انگیز

گردند

گذاشته بردهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
باخود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را بتفرجی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بتقریبهٔ یا مخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خدا داد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان شمشیر دم
از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ❊ دربیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزادهٔ سرو حدیقه
راستکیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نواسنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدمش گفتم
آنکه روزم سیه کند این است پس باکراد چمشگزک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با و جواب دادند که آنجناب کردن فرازیست مؤید و لاور دست
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از گل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
انعام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد از آنجا که
ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود و فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید اینمعنی سبب بدنامی

ومحمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد
راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در تختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید
قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین
خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیرودار گذاشت ❊ در بیان

توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند
پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از
انکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم
بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان بابالو و امام قلی ایرلوی افشار
بودند که از صولت نادر دوری بر تافته نزد ملک شتافتند صدور این حرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال
ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا
اینکه ملک وسائل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود
معتمد بر انیاز مندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض
اقدس بغیر از رعایت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج
فواید جز باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند
بخت با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جریدبازی خودسازی
کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش
پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روز دیگر
در میدانگاه ملوک با ملک گرم جریدبازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان چهارمش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

وکلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملکداری و بچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صحیا د بیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیده که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول کشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این
معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوندی نیاز وار شاد بخت فرخنده طراز دلیری عزم
بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات
بودند بحوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که بیشه
جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نی در ناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هرکفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته
سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب آنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوائف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزلهٔ دو دست خصم افگن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشار
فرقهٔ که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش در آمده از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه رشتهٔ عقد مؤالفت بستند و هریک بقدر امکان بنکهار یخته و شعبهٔ با ترکمانیه آمیخته
و با دشمنان آمیخته و با آنحضرت در آویختند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ وکیل

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد و معهود از جامه خانه نسبت خویشی اندودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستکاری صبیهٔ آن سعادتمند شد اگرچه از حسد پیشه کان افشار سالک
امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد
بسخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک ۱۱۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصر الله میرزا و امامقلی
میرزا گوهران آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و امور
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن حدود و ناحیه و دشت از آنحضرت با افشاریه
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بد اندیشان
در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از هریک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه باقتضای
سخن بامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هرجا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت ازانجمله ملک محمود سیستانی [illegible]
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

دولت خاندان اندوخته بنام صمصام جدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازحم کمندش سلسلهٔ چنکیز و تاتار حلقه نشین

نظم

زسهم خدنکش قضا تیز پر ❊ زتیغ کجش راست کار قدر ❊
اکرنا در افروزد از قهر چهر ❊ چو خورشید آتش زند در سپهر ❊
اکر مهر از عارضش دم زند ❊ دم صبح آتش بعالم زند ❊
در آتش کریزد سمندر زبیم ❊ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ❊

درینصورت کلک سخن سنج را از نکارش آنمطلب بازداشتن اولی است امّا چون غرض مورّخ ضبط کلیّات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم اینمقال است نکاشته لوح بیان میکردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان کیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکاب من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ییلامیشی و زمستان در دستجرد دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرّم سال هزار و صد هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و بمولود خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جدّ خود ندر قلی بیک موسوم کردیده و در پانزده سالکی قدم بر معارج رشد کذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرک مظهر کارهای سترک کشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد

در آغاز کار جناب ظل اللهی

از آنجا که نقش بند کارکاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر برودوش نوع بشر انداخته تجرّد مخصوص خداوند صمدست و تفرّد شایستهٔ ایزد یکانه اَلَّذِیْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَّهٗ کُفُوًا اَحَدٌ حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز شباب و جوانی و بهار کلزار زندکانی و هنکام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهّل کشته چون

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با قتام … ام نهاد جماعت صوفیان
درشوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم … در آن اوان محمد رضا
خان عبدالله قورچی باشی که سپهسا … ن توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عاز … او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان … خان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خ … نه در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت … شاهسون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف واز آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده بار دیگر
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از ان بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون
با خود متفق ساخته جمعیتی انعقاد داده بمنازعات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفهٔ شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت
باری که زادهٔ لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایهٔ
سلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خداوند
کردهٔ لطف ایزد توانا را که بعد از فضل آلهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و …
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت

دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار
صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بیست منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگستان است فرستادند
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در
بیان وقایع سال ۱۱۴۵ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از همراه تفنگچیان
رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی هیسامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزای کرآتی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم و ادعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست
و از طوائف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست
سری برآورده بازسر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهمرسیده بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود جمع
کرده از آنجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا بمیان طایفهٔ بازری
آمده آنطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد که در آن اوان او نیز
در آن سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل
و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید دیگر
زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسید و او ولد ابراهیم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد
رفیق گشته در قریهٔ تکامن اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

دولت عملی صفی میرزا امر والا صدور
راف واقع است او را گرفته بساطی که
ت متعرض صفی میرزا بود او را گرفته بقتل
دیگر سید احمد نوادهٔ میرزا
ر واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم
شعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
بدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
رشت تر نیجی شیراز واقع است گردید
ن بالمقابله سید احمد فرستاده در سر
روفام بروه را از کیفیت احوال او و تبدیل لیتش
بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
رفته داراب و نیریز را بدائرهٔ ضبط
شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل
چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
را باصفهان آورده بامر اشرف گردن
سری از پا درآمد ** دیگر
نی است کیفیت احوال او اینکه در ما
از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان
هم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید
وشند نماید شوشتر باستماع این
از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

درحینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور
یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است اورا گرفته بساطی که
درچیده اند برچینند لهذا بروفق اشارهٔ والا درحینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود اورا گرفته بقتل
رسانیدند و این قضیه درا واسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود دیگر سید احمد نوادهٔ میرزا
داود متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال و اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم
آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و درآنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
وکرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید
درآن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر
پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال و تدلیس
حکم مجهول او آگاهی حاصل شده اورا گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط
درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل
جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جیقه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
مامور و سید احمد در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته اورا باصفهان آورده بامر اشرف گردن
زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد ❊ دیگر
محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال و اینکه در ماه
محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر ازآنجاکه عقل مردم در چشم ایشان
میباشد جمعی الواط اورا دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید
او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر
متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

وسراو را نزد ایلچی روم فرستاد وجواب ایشان را بزبان تند سیف وسنان محول ساخت این معنی
نایره افسروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان وعساکر آن مرز وبوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین واشتعال نوایر شور وشین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
ومقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته وطرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک وتعیین حدود وتحدید ستور
باین دستور کردند که ولایت خوزستان ولرستان فیلی باکراز وزنجان وسلطانیه وخلخال واز اردبیل
بدولت عثمانی وولایت سمت شرقی عراق ودار المرز با افاغنه مقرر ومتعلق باشد وبدین عهد ومیثاق
صلح اتفاق ورفع غایلهٔ نزاع ونفاق کرده هر یک عازم مقر ومقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح
وصلاح وتهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان واز جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مامور
وهمراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید ❊ در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران
بادعای شاهزادگی اظهار خودسری وآزادگی کردند ❊ اول صفی میرزا نامی
بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی ودر سال
هزار وصد وسی وهفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی وپسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی با سر خیلان بختیاری وجود او را مغتنم ومقدم او را گرامی ومحترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند
ومومی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا وآدم رفته او را نیز باحترام آوردند ودر همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت آن جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد ومنابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را
ثانی اسم او گردانیده وحکام شوشتر وکوه کیلویه ورؤسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت
بستند وامرا برای او تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیدند تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

رسانید و بعد از وسارو مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره
ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کرارزا بحیطه تصرف درآوردند
و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت
شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران
واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین
واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران
و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ
اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا
عزیمت استرآباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنه
طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد و کاری
ناساخته بی نیل مراد روانه استرآباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با فغانیان مطیع و منقاد گشتند اما
ساوه و قم و زرند تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت کشوده شهر را سپردند ∴

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست.

در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت
عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه
افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بدیرآباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند
که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر شدند چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشینیان
خاقان شهید را با و سپرده از راه رسم سلطنت عاری کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان
شد چاپار فرستادهٔ پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید

منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط واخذ و عمل وجهات دیوانی پرداختند تا اینکه متقدمهٔ قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاقا در روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی ظهیر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعهٔ قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند واهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه در رومیه که اعدا عدو دولت بودند در بند اذن و رضای اعیان این دولت نموده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته باد کوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال وجهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود

دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان

تبیین اینمعنی آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و اندر پای لشکر آذربایجان را در شش جهة بچار موجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط در آورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون بگ گرجی که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اہل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده
و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بیست
سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بالفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید براو طاری شده دیوانه و از خود
بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ییلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او نشسته جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت
برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلندآوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پول کرچی که
راس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد ⁂ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار
المرز و گیلانات ⁂ توضیح اینمقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سرافراز سروری از آن
اسمعیل بیگ نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر
توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقعست
محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دارالمرز را از نیازآباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض
نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دارالمرز
میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته هیچ چیز پیرامون مال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز الی نیازآباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ
بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه
آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدو

خویش میمکیدند وشکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند
وبیاد انکور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوزه بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرک خوردن تنیدند وجمعی که بمغز لوزینه کام می آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق رای نخود سیاه میفرستادند واگر حبه جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منه بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید ودانهٔ ماش از شادنج عدسی عزیزتر گردید
سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند ودیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت وقمری در حسرت شاهی کوکو زنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد وچراغ دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید وقحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز وهوان بر فرق بخت تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم ۱۱۳۵ سنه مطابق بارس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آنحسرت کش تاج
وافسر زدند وهمان شب محمود کسان برای ضبط خزاین وکارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
وخود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی وبیداد شدادی داخل شهر گشته سکه وخطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید برا اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند ودر ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش وراه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور ودشمن را پرزور دیدند
بعد از معاهده واستیمان افاغنه را داخل شهر ساختند وافاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند وهرکس بمهمان خود
درآویخته جمعی از ایشان را برخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات وخارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز وبجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه سان امرای معزول ومعارف کرده یکصد وچهارده تن

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت
مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز گیر و دار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان کیفیت محمود غلجه باصفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴

توشقان ئیل :: چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعتلا افراخته لشکر بهار بر بهمن جنگانهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار
داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار ائی گل مالک پای تخت گلشن گردید
محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان
خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی‌پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد
و فطانت از ناصیهٔ حال او نفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قابی راجع و صفی میرزا نامی دیگر را بجای
او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را
بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره
مسدود ساختند پس پاس تمام مجال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت میگرفته
آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال
خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم
دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای
نهاری سوای پنجه‌کش خورشید نمی‌یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب

خویش

جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون اینخدمت محض از راه
خیرخواهی آندولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از ینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز ببهانه تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان شهر را
خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان شد بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش درداده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته و از یکسمت
داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفرخان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان
گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آنسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و در جبا خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یک را ثانی رستم
زال ساختند و جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی
و چهار مطابق اودئیل در کلونآباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
بر آمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار رو داد
ملک در مشهد مقدس فرمان رواشد تبیین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد میافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فریداً بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام ۱۱۳۵ که افاغنه
اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرد چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند
چون حرکات انجاعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاد و او را بتکلیف ارض اقدس
ده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط
ن خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوش
بدوشند مکافات و عمل اینفعه خرج کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان
دیار بد اندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
در ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که

ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشأ تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید بیافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شبپره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه والجار الجنب بودند
ایلجاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار
و مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام بمرتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامروسه نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد
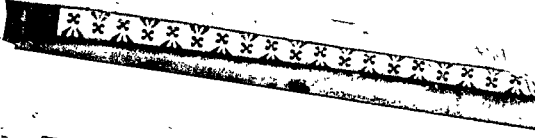
ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در توابع
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از انجا که طالع قزلباش
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر
کمابیش در پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از ان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نوبارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی استقلال کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و مدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز بستر و این
مغلوبیت باعث قوت و دستی آن طایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه در ان ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که
تابع خوارزم اند تا در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفهٔ کار خود اظهار

ایلی

از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بقتل خویشتن پیوست بعد از ان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از ان دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از ان عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از ان محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او زنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنه ابدالی و سانحه هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصه ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه ان طایفه در عهد ازغلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار کمابیش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات آلهٔ که تغییر و تبدیل را دران راه نیست مقدمه قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود وارد هرات شده دران اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیه حال عبد الله خان آثار فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال انحال قزلباشیه هرات بعباسقلی خان شوریده او را بید خلل کردند و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور و روانه هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از مجلس فرار و بکوه و دشتان رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را تصرف و بعد از ان دیکفر سنجی شهر با جعفر خان حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته درخفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه کشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹ چند نفر از اهل قریه بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در خرو با افاغنه همداستان بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار آمده در شهر هرات توقف و بادغیس و قنی کوسویه و غوریان و سر حدات مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنه غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

ظهور طالعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش عجیب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش اکوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش
روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دبیر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و با صفحهٔ
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوست
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج با یراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ این
شگرف نامه و طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و ضبط وقایع مأمور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تایید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثهٔ زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور برهمزن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست ۱۱۲۰ هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت برتافت و بمکه معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک و دور کرده وارد قندهار در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام [illegible] بود
مأمور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از اینواقعه کیخسروخان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منسوب گشته
با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
[illegible] با افاغنه و غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند وخوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گونه لذات
کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند سرفرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسر و اورنگ قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار
نظرکردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل
و قابل استفاضهٔ فیض جزیل بساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش بپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون ستم و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد
تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول
و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار
و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آریه چای تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشهان الی
متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف درآوردند و همچنین ترکمانیه
صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان
و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد، حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای

بر هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است
الید کنند که بمرهم مراحم و رافت التیام
حوادث الشهد عدالت شیرین سازند
بسکندر حشمت دارا دربان دشمن شکن
دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
سپر بر سر کشیده و بلند اختری کم
رای عرض بجوهر متصل و ارتناهی سیف
لب مجروح و در آوردگاه مهرش
و صد ساله نعمت نوید امیدواری

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است
از فیض مرحمتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت التیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد
مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصه جنگ رحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده سکه شاهی فرازنده رایت
کشورگشائی برازنده تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ثریا سپر بر سر کشیده و بلنداختری که
از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دریده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
خونریزش صورت از هیولا منفصل در غلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و در آوردگاه مهرش
ذابح شاة المذبوح چاووشان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت صد ساله نعمت نوید امیدواری

السلاطین ظل الله و امناءه

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین جزو زمان فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل حالات دران و احوال مملکت و جهانگیری الموسوم

تاریخ جهانگشای نادری

از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری واقع بندر ممبئی سنه ۱۲۹۲ طبع گردید

Tarikh-i-Jahan Kusha-i-
Nadiri